

## در جستجوی فلسفه و اصولی از آموزش و پرورش اسلامی قسمت دوم: اصول

معرفی مقاله

نوشته: مرتضی امین‌فر

مقاله حاضر بخش سوم مقاله «در جستجوی فلسفه و اصولی از آموزش و پرورش اسلامی» است که بخش اول آن در شماره دوم و سوم فصلنامه سال اول، و بخش دوم آن در شماره اول فصلنامه سال دوم چاپ و منتشر گردید. در بخش اول این مقاله فلسفه، و تعریف تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام در مقایسه با بعضی از مکاتب دیگر مورد بحث و بررسی واقع گردید؛ و در بخش دوم اصولی از تعلیم و تربیت اسلامی که از جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی استنباط گردیده بود، ارائه شد؛ و ادامه بحث درباره این اصول به مقاله حاضر موکول گردید.

این مقاله نوشته برادر مرتضی امین‌فر عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و عضو هیئت تحریریه فصلنامه می‌باشد، و دربرگیرنده بقیه اصول تعلیم و تربیت اسلامی می‌باشد که نگارنده از مکتب اسلام استنباط نموده است. امید است در آینده در زمینه تعلیم و تربیت اسلامی بتوانیم از نظرات ایشان و دیگر صاحب‌نظران بهره‌مند گردیم.

«فصلنامه»

## ۹ - اصل فضیلت هدایت و تربیت انسان در تعلیم و تربیت اسلامی

امر هدایت و تربیت انسان یکی از اموری است که خداوند تبارک و تعالی به آن توجه مخصوص دارد، و خداوند متعال خود معلم است و مربی و هدایت کننده انسانها. که در قرآن کریم می فرماید:

الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ

«خدای مهربان قرآن کریم را تعلیم داد. انسان را خلق کرد و به او تعلیم نطق و بیان فرمود.»<sup>۱۱۹</sup>

یا در اولین آیاتی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل فرموده، می فرماید:

وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

«پروردگار تو کریم ترین بخشنندگان است از آن جهت که با خامه و قلم به بشریت علم آموخت.»<sup>۱۲۰</sup>

که در این آیه عالیتین نوع کرامت پروردگار نسبت به انسان با والاترین مقام و منزلت او، یعنی علم و دانش معادل و هماهنگ است. یا در جایی دیگر به هدایت خداوند اشاره نموده، می فرماید:

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ

«و خداوند سخن حق می گوید و شما را به حقیقت هدایت می کند.»<sup>۱۲۱</sup>

یکی از مهمترین وظیفه پیامبران الهی نیز تعلیم و تربیت انسانها است. و به قدری هدایت و تعلیم و تربیت انسانها در اسلام اهمیت و فضیلت دارد که خداوند متعال برای نعمت و جسد پیامبر اکرم (ص) و رسالت او در زمینه تعلیم و تربیت انسانها بر اهل ایمان منت نهاده است و فرموده:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَأَنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

«خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات خدا را بخواند و نفوس آنان را تزکیه نموده، احکام شریعت و حقایق حکمت را به آنان بیاموزد، که پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند.»<sup>۱۲۲</sup>

اهمیت تعلیم و تربیت و فضیلت هدایت انسانها تا بدان پایه است که خداوند تبارک و تعالی رستگاری انسان را درگرو تزکیه و تربیت نفس می داند و می فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْنَهَا

«همانا هرکس نفس خویش را تزکیه کند رستگار است و هر که آن را آلوده سازد زیانکار

است.»<sup>۱۲۳</sup>

و در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل است که فرمود:

لَإِنَّ يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا

«اگر خداوند متعال یک فرد را به دست تو هدایت کند برای تو از دنیا و آنچه در آن است مهم‌تر و پرازش‌تر است.»<sup>۱۱۴</sup>

و در این زمینه روایات و احادیث متعددی از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیز نقل گردیده که مجال ارائه آن در این مختصر نیست.

با توجه به اهمیت امر هدایت و تعلیم و تربیت انسانها در اسلام، معلّمان که کارشان ادامه کار خداوند متعال و وظیفه پیامبران است، باید از هر جهت برگزیده باشند تا امانتهایی که به آنها سپرده می‌شود با صحت و سلامت از آنان نگهداری کنند، و از لحاظ جسمی، عقلی و روحی صدمه‌ای به آنها نزنند و خیانتی در مورد آنان روا ندارند. فطرت آنان را که در جهت اسلام است به جهات دیگری نکشاند و استعدادهای آنها را نه تنها از راه صحیح منحرف ننموده، بلکه در جهت شکوفا شدن آنها تا سرحد امکان بکوشند و کار خود را یک نوع عبادت خداوند بدانند و آن را سبب قرب به خداوند تبارک و تعالی به حساب آورند، که ابوبصیر گوید از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «کسی که کار نیکی را به کسی یاد دهد، معادل پاداش عمل‌کننده به آن کار نیک، به معلّم هم داده می‌شود. پرسیدم، اگر آن که یاد گرفته، آن را به شخص دیگری یاد دهد باز هم معلّم اولی سهمی از ثواب دارد؟ فرمود: اگر به همه مردم هم یاد دهد سهمی برای معلّم اول خواهد بود. گفتم: اگر چه او از دنیا رفته باشد؟ فرمود: اگر چه او مرده باشد.»<sup>۱۱۵</sup>

## ۱۰ - اصل فضیلت علم و تفکر انسان در تعلیم و تربیت اسلامی

اهمیت و فضیلت علم و تفکر در مکتب اسلام تا بدان پایه است که پیامبر گرامی اسلام (ص) دانش‌طلبی و علم‌آموزی را بر هر فرد مسلمان (اعم از زن و مرد) فرض و واجب شمرده است، و می‌فرماید:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ

و امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ

«علم ریشه هر نیکی است.»<sup>۱۱۷</sup>

و امام صادق علیه‌السلام در اهمیت علم می‌فرماید:

لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ يَسْتَفِكِرُ الْمُهْجِرُ وَحَوْضِ اللَّجَجِ

«اگر مردمان ارزش علم و دانش را می‌دانستند، به جستجو و طلب آن بر می‌خاستند، اگر چه به ریختن خونها بینجامد و به فرو رفتن در گردابهای مرگبار.»<sup>۱۱۸</sup>

از این نظر، اسلام برخلاف برداشت متکلمان مسیحی که شجره ممنوعه برای حضرت آدم (ع) را درخت معرفت و آگاهی دانسته‌اند، و وسوسه شیطانی را عقل و آگاهی تصور نموده‌اند،<sup>۱۱۹</sup> عقل و تفکر را نه تنها نهی نفرموده، بلکه بسیار تشویق هم کرده و آن را نشانهٔ فضیلت و برتری انسانها دانسته، در بسیاری از آیات قرآن مجید تعقل و تفکر انسانها در خلقت آسمانها و زمین و دیگر آیات الهی را نشانهٔ کمال و رشد انسانها ارائه می‌نماید، و عدم تعقل و تفکر در این آیات را نشانهٔ جهالت، نادانی، و حیوانیت آنان به حساب می‌آورد، و می‌فرماید:

«در آفرینش آسمانها و زمین، و در پی آمدن شب و روز، و در کشتی که به سود مردمان در دریا روان است، و در آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردگی زنده کرد و هرگونه جنبنده را در آن پراکنده ساخت، و در وزیدن بادهای گوارا از هر سوی، و در ابرهای گمارده بین زمین و آسمان، در این همه نشانه‌هایی است (از دانایی و توانایی خدا) برای کسانی که خرد خویش را به کار اندازند».<sup>۱۲۰</sup>

و در سوره انفال می‌فرماید:

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ

«بدترین جانوران (یا شقی‌ترین مردم) نزد خدا کسانی هستند که (از شنیدن و گفتن حرف حق) کر و لالند، و اصلاً (در آیات الهی) تعقل نمی‌کنند».<sup>۱۲۱</sup>

این اصل حاکی از آن است که پیدا کردن دانش و شناخت خود فضیلت است، به شرط آن که این شناخت در جهت کمال نهایی انسان باشد، و او را به «قرب الی الله» برساند. از این نظر لازم است که آموزش و پرورش تنها به «وسيله بودن» تعلیم و تربیت برای زندگی اقتصادی و اجتماعی اکتفاء نکند، بلکه آموزش و پرورش را «فی حد ذاته» و برای کشف و شناخت ابعاد ناشناخته جهان هستی نیز در نظر داشته باشد تا انسان به شناخت و الاتری از مقام الهی دست یابد و تعالی و تکامل افزونتری حاصل نماید. بدین منظور «تحقیق و پژوهش» در شناخت ناشناخته‌ها نیز باید یکی از ارکان اساسی تعلیم و تربیت باشد.

## ۱۱ - اصل حقیقت‌جویی انسان در تعلیم و تربیت اسلامی

انسان موجودی است جستجوگر، کنجکاو، و حقیقت‌طلب. انسان دانش و آگاهی را تنها از آن جهت که او را بر طبیعت مسلط می‌کند و برای زندگی مادی او مفید است نمی‌خواهد. در انسان تمایل به حقیقت‌جویی بطور فطری وجود دارد.<sup>۱۲۲</sup> بنابراین نفس دانایی و آگاهی برای انسان مطلوب و لذت‌بخش است. انسان طبعاً از جهل‌گریزان است و به سوی علم و شناخت حقیقی تمایل دارد. از این نظر حقیقت‌جویی یکی از ابعاد فطری و معنوی وجود انسان است.

لکن بعضی از عوامل و شرایط اجتماعی، یا امیال و هواهای نفسانی، و یا زمینه‌های تربیتی انسان می‌توانند آن را تحت تأثیر قرار داده، به جهات خاصی متمایل ساخته، و به تعصبات و جانبداریهای خاصی بکشانند. بدین لحاظ ضرورت دارد که این تمایل فطری انسان همانند دیگر استعدادها و تواناییهای وجودی او، در زمینه و فضای تعلیم و تربیت اسلامی شکوفا شود تا از تعصبات و تقلیدهای کورکورانه و انحراف از مسیر فطری الهی رها گردد. زیرا که اسلام دین حقیقت‌گرا است، و لغت «اسلام» به معنای تسلیم است، و نشان‌دهنده این شرط است که مسلمان بودن یعنی «تسلیم حقیقت»<sup>۱۲۳</sup> بودن، بدین جهت هر نوع عناد، لجاج، تعصب، تقلیدهای کورکورانه، جانبداریها، خودخواهیها، از آن جهت که برخلاف روح حقیقت‌خواهی است، از نظر اسلام مطرود و محکوم است.

برخلاف مکتب پراگماتیسم (Pragmatism) که حقیقت وجود را نتیجه تجربه انسان دانسته، و حقیقت را امری نسبی می‌داند، و آن را با توجه به اوضاع و احوال و شرایط، مورد تعبیر و تفسیر قرار می‌دهد، و حقیقت را همان امری می‌داند که در عمل مؤثر و مفید باشد. یا با توجه به اوضاع و احوال و شرایط سودمند و ثمربخش باشد،<sup>۱۲۴</sup> و بنابراین ماوراء این امر حقیقتی نمی‌شناسد. از نظر اسلام حقیقت امری است جاودانه، و حقایق امور را تنها در پرتو هدایت الهی که انسان را به سوی حقیقت کامل دعوت می‌نماید می‌توان شناخت. که در قرآن کریم فرمود:

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ

«و خداوند سخن حق می‌گوید و شما را به حقیقت راهنمایی می‌کند».<sup>۱۲۵</sup>

چون حق محض منحصرأ خداوند است، و هدایت آن است که از حق پیروی شود، و غیر از حق باطل و پیروی باطل ضلالت است، که فرمود:

فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ

«چنین خدایی که حق است پروردگار شما است، و پس از حق چه باشد غیر گمراهی».<sup>۱۲۶</sup>

پس هدایت منحصرأ از خداوند است، و از غیر خداوند پیروی نمودن ضلالت است، که

فرمود:

قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ فَمَا لَهُ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهَادِي

«بگو تنها هدایت خداوند است که هدایت می‌باشد».<sup>۱۲۷</sup>

چون می‌فرماید:

قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ

«بگو تنها خدا است که مردم را به راه حق هدایت می‌کند».<sup>۱۲۸</sup>

با توجه به مطالب ذکر شده، این اصل بر آن است که نظام آموزش و پرورش باید «روح حقیقت‌خواهی و حقیقت‌جویی» را تقویت کند، و جنبه‌های تعصب‌آمیز، و مصلحت‌جوییهای معارض با حقیقت‌جویی را طرد نماید. بدین لحاظ هدف، برنامه، و روش آموزش و پرورش نباید صرفاً مصلحت‌گرا و مبتنی بر سودجویی مادی باشند و انسان را ابزار بدانند. بلکه باید کرامت انسانی را و الاثر از همه مصلحت‌گرایها و سودجوییهای فردی، قومی، یا اجتماعی دانسته، و آنچه را که «حق هستی» است مورد توجه قرار دهند، و نه آنچه را که مفید به حال فرد یا جامعه خاصی تصور می‌نمایند.

## ۱۲ - اصل محدود بودن شناخت انسان در تعلیم و تربیت اسلامی

تعلیم و تربیت انسان و رشد و کمال او در مرحله اول در گرو شناخت دقیق و آگاهی کامل نسبت به تمامی استعدادها و نیروهای وجودی او می‌باشد. تا انسان به طرز صحیح شناخته نشود و ابعاد وجودی او مورد شناسایی کامل قرار نگیرد و نقاط ضعف و قوت او مشخص نشود، نمی‌توان به پرورش استعدادهای او پرداخت و تواناییهای وجودی او را در جهت کمال مطلوب شکوفا نمود. از این نظر، همانطور که در تعریف ارائه شده برای تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام بیان گردید، شناخت تواناییها و استعدادهای بالقوه انسان، و کمال نهایی آنها، لازمه هر نوع تعلیم و تربیتی است، تا بتوان راههای تحقق یافتن این تواناییها و شرایط لازم برای به فعلیت رساندن آنها را در نظر گرفت. شناخت جهان هستی و چگونگی استفاده از امکانات آن برای هماهنگی انسان با کل نظام هستی نیز در امر تعلیم و تربیت انسان ضرورت دارد.

لکن باید دانست که مکاتب و صاحب‌نظرانی وجود دارند که امکان کسب شناخت حقیقی برای انسان را میسر نمی‌دانند؛ یا باور دارند که تنها شناختهای حسی و تجربی انسان شناختهای حقیقی او است؛ یا بر این باورند که شناخت حقیقی انسان صرفاً امری است ذهنی و از پیش تعیین شده، و شناختهای حقیقی او تنها شناختهای عقلی او می‌باشند. حال آن که از دیدگاه مکتب اسلام، امکان کسب شناخت حقیقی برای انسان امری است میسر، و قرآن کریم در این زمینه انسانها را دعوت به شناختن خداوند، جهان هستی، انسان، و تاریخ کرده است. و همان طور که در اصل فضیلت علم و تفکر انسان بیان شد اسلام شناخت صحیح و تعقل و تفکر انسانها را نشانه رشد و کمال آنان؛ و عدم تعقل و تفکر در آیات الهی را نشانه جهالت، نادانی، و حیوانیت آنان به حساب می‌آورد.

شناخت کامل و حقیقی برای انسان، از دیدگاه اسلام، به کمک حواس، قوه تفکر و استدلال، و تزکیه و اصلاح نفس در پرتو ایمان به خداوند متعال حاصل می‌گردد. در واقع، آگاهی

و شناختی که حواس برای انسان فراهم می‌آورند، سطحی و ظاهری است، به عمق ماهیت و ذات اشیاء و امور و روابط حقیقی آنها نفوذ ندارد؛ انسان در این زمینه گاه از حیوانات نیز ضعیف‌تر است. ولی در انسان نیروی دیگری برای درک و کشف خود و جهان، و ماوراء طبیعت وجود دارد که نیروی تعقل انسان است. انسان به کمک شناخت تعقلی، بسیاری از حقایق را که مستقیماً از راه حواس با آنها تماس ندارد کشف می‌کند. این شناخت مخصوص انسان است، و از دیدگاه اسلام کسب این شناخت برای انسان میسر است. زیرا که در مورد چگونگی آفرینش حضرت آدم (ع) که سرگذشت آفرینش انسان است، در قرآن آمده است که خداوند او را شایسته تعلیم همه اسماء الهی یا حقایق عالم دانسته است. و سندیت عقل به عنوان منبعی برای شناخت انسان، حتی برای امر بسیار خطیری چون «خداشناسی» نیز از طرف خداوند متعال تأیید و امضاء گردیده است.

لکن باید توجه داشت که شناخت عقلی انسان در صورتی معتبر است که با بُعد دیگر شناخت انسان که شناخت «دل و قلب»<sup>۱۲۹</sup> نام دارد، هماهنگ بوده و او را به شناخت خداوند متعال رهنمون گردند؛ و تنها در پرتو شناخت خداوند متعال و هدایت او است که بشر می‌تواند به شناخت حقیقی از جهان و انسان، و سعادت خویش دست یابد. چون ابعاد جهان هستی از اتم گرفته تا کهکشانهای کلان، چنان گسترده و پهناور و آکنده از نمودها و حقایق و رازهای بزرگ است که آدمی در برابر این بی‌کرانگی جهان هستی، چنان قطره‌ای است کوچک که محدود است به زمان و مکان و محیط و بدن و خصوصیات عقلی و حسی ناقص خود، و همچنین شرایط و عوامل اجتماعی و فرهنگی و غیره‌ای که او را در بر گرفته‌اند. به همین جهت آگاهی انسان از جهان گسترده و حقایق آن آگاهی فراگیر نیست، بلکه آگاهی است محدود و تأثیر یافته از اوضاع و احوال و حدود و محدودیتها.

آگاهی و شناخت کامل انسان از خود و کمالات و وجودی خویش نیز بدون شناخت خداوند متعال و کمک گرفتن از هدایت او، از توانایی عقل و دانش محدود بشری خارج است، چون در وجود انسان فطرت الهی قرار دارد که بدون شناخت خداوند متعال، پرورش چنین فطرتی در انسان مقدور نخواهد بود، و در این صورت انسانیت انسان پرورش نخواهد یافت. ابعاد وجودی انسان و مخصوصاً روح و فکر او نیز تحت تأثیر عوامل گوناگون درونی و بیرونی قرار دارد که احاطه بر همه این عوامل بسیار متنوع و گوناگون و یا اندازه‌گیری میزان تأثیر هر یک از آنها از نظر کمیت و کیفیت در انسانها، و از نظر تربیت روحی و معنوی آنان امری نیست که تنها در حوزه شناخت عقلی و تجربی انسان باشد. بدین لحاظ از نظر مکتب اسلام شناخت انسان از جهان وجود و حقایق آن شناختی است محدود و اندک، که در این زمینه خداوند متعال

در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

«ای پیامبر از تو از حقیقت روح سؤال می‌کنند، بگو امر روح از امور الهی است (که شما را به حقیقت آن راه نیست) و آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است.»<sup>۱۳۰</sup>

و تنها از طریق کمک گرفتن از منشأ لایزال هستی، و علم کامل الهی که عالم به سر و آشکار جهان است میتوان به شناختی مطمئن، زنده و تکامل یافته که هماهنگ با زندگی و حرکت انسان و جهان است دست یافت. زیرا که قرآن کریم می‌فرماید:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ غَالِمٌ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

«او است خدای یکتایی که غیر او خدایی نیست، که دانای نهای آشکار عالم است، و بخشنده و مهربان است.»<sup>۱۳۱</sup>

و با استعانت از وحی الهی و هدایت فرستادگان او و علی‌الخصوص خاتم آنان پیامبر اکرم اسلام (ص) و جانشینان معصوم او (ع) است که می‌توان به تزکیه نفس و پرورش صفات الهی در وجود انسان پرداخت. تا فطرت الهی او شکوفا شود و به صورت انسان بصیر الهی کامل درآید، که فرمود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَشَاءُوا يُجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا

«ای اهل ایمان اگر خدا ترس و پرهیزکار شوید خدا به شما راه شناخت و تمیز حق از باطل و راه سعادت از شقاوت را ارائه خواهد داد.»<sup>۱۳۲</sup>

از این نظر اگر انسان بخواهد به آگاهی حقیقی و کامل برسد و شناخت او شناخت حقیقی و مطلوب باشد، باید علم او به علم کامل خداوند متعال که از هر سوی بی‌نهایت است پیوند داشته باشد. و گرنه جهل را علم دانسته، در جهت جهالت و نادانی خویش حرکت نموده، نمی‌تواند سعادت و کمال خویش را تحصیل نماید.

بر این اساس، این اصل بر آن است که در آموزش و پرورش نیز ضمن آن که تأکید بر شناخت و پرورش حواس و قوه تعقل و تفکر می‌گردد، و امکانات و شرایط لازم برای پرورش بُعد شناختی به کار گرفته می‌شود، باید محدود بودن شناخت انسان را پذیرفت؛ و در تدوین هدفها، تهیه برنامه‌ها، اصول و روشها، و طراحی نظام آموزش و پرورش به منبع لایزال وحی الهی توجه نموده؛ از دستورات الهی که در برگزیده شناخت حقیقی انسان و جهان است، و همچنین از هدایت فرستادگان و برگزیدگان او که در رفتار، گفتار، یا روش زندگی آنان نهفته است بهره‌مند گردید. تا از این طریق بتوان در حوزه شناخت نیز با حقایق عینی و کائنات بی‌نهایت همراه شده، و از منبع علم و کمال الهی در برقراری هدفها و برنامه‌های مناسب با ابعاد



وجودی انسانها استفاده نموده، به پرورش انسان کامل نایل گردید، و سعادت او را در دو جهان تأمین نمود.

### ۱۳ - اصل ارتباط و هماهنگی علم و عمل انسان در تعلیم و تربیت اسلامی

چون نفس انسان جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است، به کسب معارف و حقایق، و تحصیل ملکات اعمال فاضله انسانی اشتداد وجودی و سعه مظهري پیدا می کند، و به اتحاد علم و عالم و عمل و عامل به سوی کمال مطلق ارتقاء می یابد. چون نفس عین مدرکات خود است، و ادلة «اتحاد عاقل به معقول» متکفل اثبات این امر تواند بود<sup>۱۳۳</sup>. لذا علم و عمل عرض نیستند، بلکه دو گوهر انسان سازند. و هر نیکبختی که بهره او از آنها بیشتر است به حسب وجود، انسان تر است، و وزن انسانی او افزون تر.

لکن باید دانست که علم و عمل انسان همیشه ارزش مطلق نیستند، بلکه اگر در جهت کمال نهایی انسان که «قرب الی الله» است قرار گیرند امری با ارزش و تکامل بخش خواهند بود، و گرنه بی ارزش و گاه سدکننده راه کمال. که اَلْعِلْمُ حِجَابٌ اَکْبَرُ. و قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ

«به سوی او کلام پاک بالا می رود، و او عمل نیک را بالا برد<sup>۱۳۴</sup>».

یعنی علم همراه با ایمان به خداوند متعال، و عمل صالح انسان تکامل بخش وجود اویند. بنابراین، به جز علم حضوری که ارتباط شهودی با پروردگار متعال است و مطلوب ذاتی و کمال اصیل انسانی بلکه غایت همه کمالات می باشد، در اسلام «علم برای علم» مطرح نیست. بلکه علم برای ایمان و عمل مطلوب مطرح است؛ و علمی که به ایمان و عمل مطلوب نیانجامد از دیدگاه مکتب اسلام ارزشی نمی تواند داشته باشد. اما از آنجا که علم می تواند زمینه نگرش مطلوب باشد، و انسان را به ایمان و عمل صالح راهنما گردد، به عنوان مقدمه اعمال شایسته، و مقدمه ایمان که مقدم بر عمل و اساس آن است، با ارزش تلقی می شود.

از این نظر، اگر چه اسلام برای علم ارزش قائل است، ولی آن را بدون عمل نمی پذیرد. یعنی انسان باید بر اساس علم و آگاهی خود دست به انتخاب و عمل صالح بزند. انسانی که فقط به افزایش علم خود بپردازد، و این علم به ایمان قلبی و عمل او نیانجامد، و ایمان به خداوند متعال اعمال او را هدایت ننماید، رشد و کمال انسانی نیافته است. و در قرآن کریم چنین افرادی با چهاربایان مقایسه شده اند:

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا

«وصف کسانی که به تورات علم داشتند ولی به آن عمل نکردند مانند چهار یابانی است که بار کتاب حمل می‌کنند (و از آن هیچ نمی‌فهمند)»<sup>۱۳۵</sup>.

و برای آن که علم به عمل بیانجامد لازم است علم به مرحله ایمان برسد، یعنی دل و قلب انسان، چیزی را که عقل و ذهن تصدیق کرده است، بپذیرد و بخواهد به همه لوازم آن ملتزم شود و تصمیم بر انجام آن بگیرد. زیرا بسا انسان چیزی را می‌داند ولی دلش آن را نمی‌پذیرد و نمی‌خواهد به لوازم آن ملتزم شود، یا حتی گاه آن را انکار می‌کند. از این نظر علم همیشه به عمل نمی‌انجامد، مگر آن که ایمان لازم را همراه داشته باشد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که رابطه بین علم و عمل به وسیله ایمان برقرار می‌گردد.

بدین لحاظ به هنگامی که از امام علی علیه السلام پرسیدند: آیا ایمان گفتار و کردار است یا گفتار بدون عمل؟ امام فرمود:

أَلَا إِيْمَانُ تَصْدِيقٌ بِالْجَنَانِ، وَأَقْرَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ وَ هُوَ عَمَلٌ كُلُّهُ

«ایمان گواهی دادن به قلب است، و ابراز داشتن به زبان، و عمل کردن به ارکان (اعضاء بدن) و همه‌اش عمل است»<sup>۱۳۶</sup>.

و بر این مبنا، رابطه ایمان و عمل نیز روشن می‌شود؛ زیرا ایمان مقتضی عمل است، ولی عین عمل خارجی نیست بلکه ریشه و جهت بخشنده به آن است، و صلاح و شایستگی و حُسن فاعلی فعل بستگی به ایمان دارد. و اگر عملی از ایمان به خدا سرچشمه نگیرد، در سعادت حقیقی انسان تأثیری نخواهد داشت<sup>۱۳۷</sup>.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان خاطر نشان نمود که تا علم و اعتقادی در قلب انسان نفوذ پیدا نکند، آن شناخت و آگاهی منشاء اثر نخواهد بود. و تا زمانی که علم انسان نتواند او را هدایت کند، و آگاهی و شناخت او، ایمان لازم را برای عمل در راه کمال او نپرورد، از دیدگاه اسلام مطلوب نخواهد بود. ایمان بدون عمل نیز از دیدگاه اسلام مطرود است، و بدین لحاظ در قرآن کریم می‌فرماید:

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

«بالاترین چیزی که خداوند را به خشم می‌آورد آن است که سخنی بگوئید و عمل نکنید»<sup>۱۳۸</sup>.

از این نظر ایمان بدون عمل، و عمل بدون ایمان از دیدگاه اسلام مطلوب نیست. چون ایمان به خدا موجب می‌شود تا فاعل همراه با عمل خود ساخته شود و تکامل یابد. و عمل و انتخابی که برای رضای خدا و به انگیزه خدا باشد نیز رذائل و مفسد را از بین برده انسان را در جهت کمال نهایی‌اش که قرب الی الله است تعالی و تکامل می‌بخشد.

براین اساس می‌توان بیان نمود که علم و عمل انسان بر هم تأثیر دارند، و انسانیت انسان

نتیجه دانش و آگاهی، ایمان و عمل او است. لذا محتوای برنامه‌های آموزشی باید قابلیت اجرایی داشته باشند. نه آن که تنها از لحاظ نظری و ذهنی، مسائلی مطرح شوند و به کار نیایند. گذشته از این، آموزش و پرورش باید روحیه احترام به کار را نیز در دانش‌آموزان و دانشجویان پیرو، و آنان را برای تصدی وظایف و مسئولیتهای الهی آنان در زمینه امور اقتصادی، اجتماعی و حرف و مشاغل لازم برای زندگی آنان آماده نماید. و این اصل، همراه با اصل مسؤول بودن انسان، و دیگر اصول آموزش و پرورش اسلامی متوجه این امر است که پیدا کردن علم و شناخت دلیل بر عمل نمودن بر اساس آن شناخت و آگاهی نمی‌شود. بلکه ضرورت دارد ایمان و اخلاق لازم برای برانگیختن فرد جهت عمل نیز در برنامه‌ها و روشهای آموزشی و پرورشی ملحوظ گردند. و زمینه‌های مطلوب برای شکوفایی ایمان، گرایشها و صفات لازم برای عمل در راه خداوند متعال نیز در افراد پرورده شود. برای این امر ضرورت دارد که معلمان خود الگو، نمونه و مصداق تعلیم و تربیت اسلامی باشند، تا تعلیم و تربیت آنان مؤثر افتد و علم و عمل آنان نیز با هم هماهنگ بوده، رفتار آنان پشتوانه گفتارشان باشد، و این آیه قرآن کریم در باره آنان صدق نکند که فرمود:

أَتْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ ثَلَاثُونَ أَقْلًا تَعْقِلُونَ

«چگونه شما که مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید، خود را فراموش می‌کنید، و حال آن که کتاب خدا را می‌خوانید، چرا درباره آن تعقل نمی‌کنید (تا گفتار نیک خود را به مقام کردار آرید<sup>۱۳۹</sup>)».

## ۱۴ - اصل پویایی تعلیم و تربیت اسلامی

اصول ذکر شده پیشین و خصوصاً اصل کمال‌جویی، و حقیقت‌طلبی انسان در تعلیم و تربیت اسلامی حاکی از آنند که تعلیم و تربیت اسلامی امری است مداوم و پویا که شکوفایی استعدادهای انسان را در مسیر «قرب الی الله» تا حد خلیفه الهی انسان منظور می‌نماید. لذا برخلاف مکاتیبی که هدفهای محدود و مقطعی برای تعلیم و تربیت انسان مشخص می‌کنند و انسان را در قالبهایی ثابت و محدود گرفتار می‌نمایند و از رشد و تعالی باز می‌دارند، در اسلام تعلیم و تربیت انسان امری است مداوم و پویا، و از مرز خواسته‌های فردی، قومی یا اجتماعی ملی و محدود فراتر رفته، انسان را با همه موجودات جهان هستی، انسانهای دیگر، و ابدیت پیوند داده، تکامل و تعالی او را در مسیر خداوند متعال که برتر و والاتر از هر زمان و مکانی است فراهم می‌نماید. بدین لحاظ تعلیم و تربیت در اسلام امری است پویا و همیشگی - **مِنَ الْمَهْدِ إِلَى الْآخِرَةِ** - و نه محدود به دوره‌ای خاص یا هدفهایی مشخص که با وصول به چنین

هدفهایی انسان از تعالی و تکامل باز ماند. و هر چند که در مراحل اولیه زندگی، بر اثر نقشی که تعلیم و تربیت انسان در تداوم هدایت، و تکامل و تعالی بعدی او ایفاء می نماید از اهمیت بیشتری برخوردار است، و به همین جهت از وظایف جامعه و والدین افراد به حساب می آید، لکن تداوم آن و پس از زمان تکلیف به عهده خود فرد، و مآلاً جامعه می باشد. لذا هدفهای تعلیم و تربیت اسلامی که از هدف غایی «قرب الی الله» سرچشمه می گیرند، هدفهای گسترده، رشد دهنده و تکامل بخش می باشند، و به علت آن که در اسلام همه اهداف و ابعاد تعلیم و تربیت انسان در جهت خداوند متعال قرار می گیرند، هماهنگی و پویایی تعلیم و تربیت اسلامی به مراتب بیشتر از نظامهایی است که اهداف و ابعاد آنها وحدت، تجانس و هماهنگی لازم را ندارند. زیرا که در چنین نظامهایی، نیروی درونی و بالقوه که بتواند این وحدت و هماهنگی را فراهم آورد و محدود به شرایط زمانی، مکانی و دیگر محدودیتهای بشری هم نباشد، وجود ندارد، و هر بُعد و هر هدف برای خود مطرح می شود که نمی تواند انسجام و تحرک مطلوب را با دیگر ابعاد و اهداف داشته باشد.

لکن باید دانست که «قرب الی الله» که هدف نهایی تعلیم و تربیت اسلامی است هر چند از محدودیت، و سکون و ثبات بدور است، و رشد و تکامل انسان را تا حد خلیفه الهی مطرح می نماید، اما این قرب هدف بعیدی نیست که دسترسی بدان میسر نباشد، یا امری محال و ملال آور نیست که تعلیم و تربیت انسان را غیر ممکن سازد. بلکه این هدف چنان است که از طرفی در پی نهایت است و انسان را از نزدیک بینی و دون همتی می رهاوند، و از طرف دیگر امری است قریب و نزدیک، که در هر کجا انسان روی نماید، اگر بخواهد می تواند خدا را ببیند، که خداوند متعال فرموده:

قَائِمًا تَوَلَّوْا فَنَّمَّ وَجْهَ اللَّهِ

«پس به هر طرف که روی کنید به سوی خدا روی آورده اید»<sup>۱۲۰</sup>.

زیرا که فرموده:

وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

«ما از رگ گردن به انسان نزدیکتریم»<sup>۱۲۱</sup>.

و حقیقت «قرب» چنان است که اگر یک گام نیز در جهت الله باشد، انسان را به هدف می رساند، اما در حد همان گام، و بدین لحاظ هدف تعلیم و تربیت اسلامی در عین حال که بعیدالوصول است، قریبالوصول نیز می باشد، و روح نشاط و امید را در انسان زنده نگه داشته، شوق تلاش و کوشش را دراو برانگیخته، و تعالی و تداوم می بخشد.

لذا ملاحظه می گردد که اسلام در ذات خود پویا است. از تحجر و رکود و ثبات به دور

است، به تکامل انسان در مسیر الله توجه دارد، و پرورش صفات الهی انسان را تا حدّ خلیفه الله به عهده دارد. از این نظر برخلاف آنان که دین را افیون ملت‌ها و مردم به حساب آورده‌اند؛ در اسلام قیام در راه خدا جزء لایتجزای تعلیمات و ارزشهای مکتب اسلام است، و قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئْىُ وَفُرَادَى

«ای پیامبر بگو به امت که من به یک سخن شما را بند می‌دهم، و آن سخن این است که شما دو نفر دو نفر باشید، یا هر یک به تنهایی، خالص برای خدا قیام کنید»<sup>۱۲۲</sup>.

بنابراین تعلیم و تربیت اسلامی نه تنها انسانها را به سازش با شرایط ظلم و جور و استکبار و استثمار نمی‌خواند، بلکه درست برعکس، انسانها را به قیام در برابر ارزشهای طاغوتی و شرک و ظلم و جور فرا خوانده، پذیرش آنها را گناهی نابخشودنی خوانده می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَالِمَى أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا قَالُوا لَنْ نَبْرَأَ

«کسانی که ملائکه جان آنان را می‌گیرند در حالی که به نفس خود ظلم کرده‌اند (ظلم را به جان خریدند)، ملائکه به آنان می‌گویند: در چه کار بودید؟ (چرا در چنین شرایطی بودید؟)، در جواب می‌گویند: ما در زمین مستضعف بودیم؛ ملائکه می‌گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود که شما در آن به مهاجرت بردازید؟ (و از زیر بار ظلم رها شوید؟). جایگاه این عده (کسانی که ظلم را به جان قبول کرده‌اند، و تلاش نکرده‌اند از زیر بار آن رهایی یابند) جهنم است که بد بازگشتگاهی است»<sup>۱۲۳</sup>.

به همین ترتیب جهاد در راه حق، و امر به معروف و نهی از منکر، برای برقراری ارزشهای الهی و جلوگیری از پابرجایی ارزشهای کفرآمیز و طاغوتی، یعنی اموری که انسانیت انسان یا فطرت الهی او را مسخ می‌نمایند، وظیفه همه مسلمانان است. لذا هدف، برنامه، روش، سازمان، و کل نظام آموزش و پرورش باید دائماً با اصول، مبانی و ارزشهای اسلامی تطابق یابند و مورد ارزیابی قرار گیرند، و نظارت دائمی برقرار باشد تا در جهت امیال فرد یا گروه خاصی گرایش نیافته، بلکه همواره در جهت ارزشهای اسلامی جریان یابند، و چنانچه ارزشهای طاغوتی، شرک و استثمار و استکبار بخواهد بر هر یک از جنبه‌های آن سایه افکند و وظیفه همه مسلمین است که از برقراری و تقوّ آنها جلوگیری نمایند.

بنابراین، تعلیم و تربیت اسلامی باید ضمن تلاش برای فراهم کردن زمینه آموزش و پرورش مداوم جهت تعالی و تکامل انسانها، شناخت جلوه‌های استکبار و استثمار و شرک و چگونگی مبارزه با آنها را نیز در برنامه‌های خود ملحوظ دارد تا انسان مسلمان را همیشه در حال

یک انقلاب پی‌گیر و ناآرام با فسادها و تباهیها نگه دارد.

## ۱۵ - اصل اجتماعی بودن و جهانی بودن تعلیم و تربیت اسلامی

اسلام دینی است جهانی، برای هدایت همهٔ انسانها. لذا تمام افرادی که در پهنهٔ زمین و گسترهٔ زمان به سر می‌برند، اگر بخواهند، از نور رهنمود آن برخوردار خواهند شد. و بدین لحاظ قرآن کریم می‌فرماید:

تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

«بزرگوار آن خداوندی است که قرآن را بر بندهٔ خالص خود نازل فرمود تا برای اهل عالم بیم‌دهنده و هدایت‌کننده باشد»<sup>۱۲۲</sup>.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا

«و ما ترا (ای پیامبر) جز برای این که عموم بشر را بشارت، و بسیم‌دهی (هدایت‌کنی) نفرستادیم»<sup>۱۲۳</sup>.

چون تعالیم اسلام به زبان فطرت است که فرهنگ مشترک انسانها است،<sup>۱۲۴</sup> و هر فردی بنوبهٔ خود از آن بهره‌مند و بدان آشنا است. لذا انسانها را فراتر از فرهنگهای قومی، قبیله‌ای، و یا خواسته‌های فردی می‌بیند، و چنان دینی نیست که فقط به یک سری توصیه‌های اخلاقی نظری بپردازد، و دین را یک امر فردی بداند و بگوید زمینه‌های اخلاقی فردی که درست شد امور جامعه خود به خود درست می‌شود.<sup>۱۲۷</sup> یا چنان نیست که دین را صرفاً یک امر اخروی بداند و ترک دنیا و زندگی این جهانی را هدف خود قرار داده، تشویق و تأیید نماید. بلکه اسلام یک دین زندگی‌گرا است، نه زندگی‌گریز. لِهَذَا بَارِهَانِيَّتٍ و گوشه‌گیری از اجتماع به شدت مبارزه کرده است. از نظر اسلام، راه آخرت از متن زندگی و مسوولیت‌های زندگی دنیایی می‌گذرد. مقررات اسلامی ماهیت اجتماعی دارد. حتی در فردی‌ترین مقررات از قبیل: نماز و روزه تأکید بر اجتماع شده است. مقررات فراوان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، جزائی اسلام ناشی از این خصلت است. همچنان که مقررات مربوط به حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و بسیاری دیگر از قوانین و مقررات اسلامی از مسوولیت اجتماعی اسلامی ناشی می‌شود.<sup>۱۲۸</sup>

اسلام در عین این که دینی اجتماعی است و به جامعه می‌اندیشد و فرد را مسوول جامعه می‌شمارد، با این وجود حقوق و آزادی فرد را نادیده نمی‌گیرد و فرد را غیر اصیل نمی‌شمارد و شخصیت فرد نیز محترم شمرده می‌شود. در جایی حضرت ابراهیم علیه‌السلام با یک امت مقایسه شده،<sup>۱۲۹</sup> و در جایی قتل نفس یک فرد با قتل کلیهٔ افراد جامعه برابر دانسته شده

است.<sup>۱۵۰</sup> چون فرد و جامعه در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. فرد در جامعه رشد و تکامل می‌یابد. و تکامل جامعه نیز به رشد و تکامل افراد آن جامعه وابسته است. و بدین قرار تباهی جامعه از رشد و تکامل فرد جلوگیری می‌کند، و تباهی افراد نیز باعث عدم تکامل جامعه می‌شود.

یعنی اگر در جامعه‌ای عدل و داد و تعلیم و تربیت صحیح و نظام اقتصادی و سیاسی سالم باشد، فرد بهتر و سریعتر رشد و تکامل می‌یابد. در صورتی که اگر در جامعه ظلم و ستم باشد، یا بی‌بند و باری، یا فقدان اقتصاد سالم و فرهنگ شایسته انسانی، رشد و تکامل و تعالی افراد بسیار مشکل و سخت می‌تواند حاصل شود.<sup>۱۵۱</sup>

افراد نیز می‌توانند با احساس مسئولیت و تعهد خویش، و با ایثار جان و مال خود جامعه را تحت تأثیر قرارداد، با بسیاری از تباهیها و فسادها مبارزه کرده، و به سازندگی جامعه پردازند. یا خود بر اثر عدم مسئولیت و تقوای خویش به فساد و تباهی جامعه بیفزایند.

لذا در اسلام نه اصالت فرد مطرح است و نه اصالت جمع. بلکه اسلام هم به فرد عنایت دارد، و هم به جمع. یعنی اسلام به «فطرت» معتقد است، که صرف‌نظر از شرایط محیطی، اجتماعی، طبقاتی، نژادی و غیره، انسان بر اساس فطرت انسانی خود دارای عناصر مشترکی با همه انسانهای باشد. و چنانچه این استعدادهای فطری در شرایط مناسب شکوفا شوند، هم فرد ساخته می‌شود و هم جامعه انسانی. بدین لحاظ در اسلام حرکت فعال برای خودسازی و پرورش اخلاقی و پاکیزه ساختن نفس، از حرکت فعال برای ساختن جامعه و تحوّل بخشیدن به آن جدا نیست و عکس آن نیز چنین است، که در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ

«بدرستی که خداوند حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که آنان حال خود را تغییر دهند».<sup>۱۵۲</sup>

و هر چند که در مکتب اسلام آغاز امر تعلیم و تربیت از فرد است، ولی تأکید دین اسلام بر تعلیم و تربیت و سازندگی افراد به این معنی نیست که بهبود وضعیت جامعه و یا تأمین زمینه مساعد رشد و تعالی انسان در سایه برقراری نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صحیح و مطلوب به دست فراموشی سپرده شود، یا احياناً به آنها کم بها داده شود. بلکه می‌توان خاطر نشان نمود آنجا که میان حق جامعه و حق فرد تعارض و تراحم افتد، حق جامعه بر حق فرد، و حق عام بر حق خاص تقدم می‌یابد.

از این نظر در تعلیم و تربیت اسلامی، هر مسلمان علاوه بر مسئولیت تعلیم و تربیت خویشتن، به حد توانایی خود مسئول هدایت و تعلیم و تربیت دیگران نیز می‌باشد، و امر پرورش

اجتماعی انسانها نیز در اسلام مورد توجه خاص می‌باشد. لذا به منظور وحدت و انسجام و هماهنگی مسلمانان باید در هدفها، برنامه‌ها، اصول، و روشهای تعلیم و تربیت اسلامی روحیه تعاون و همکاری و قبول مسئولیتهای اجتماعی پرورش یابد، و تعلیم و تربیت افراد متناسب با نیازهای مطلوب جامعه اسلامی باشد. که عدم توجه به امور مسلمانان و عدم تلاش و اهتمام در برطرف کردن مشکلات و مسائل جامعه مسلمین، فرد را از مسلمانان جدا کرده، پرورش او را پرورشی غیر اسلامی می‌سازد. زیرا که پیامبر اکرم (ص) به روایت امام صادق (ع) فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ  
وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْادِي: يَا لِلْمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يَجِبْهُ، فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ

«کسی که بامداد برخیزد بی آن که به فکر سر و سامان دادن به کارهای مسلمانان باشد، مسلمان نیست. و کسی که فریاد: مسلمانان به دادم برسید را از کسی بشنود و اجابت نکند، مسلمان نیست.»<sup>۱۵۳</sup>

لکن باید دانست که همکاری و تعاونی که در اسلام مورد توجه و تأکید است همکاری و تعاونی است که در امور خیر و در مسیر خداوند متعال باشد، و نه اموری که رشد و تعالی انسانها را سد نماید، که در قرآن کریم فرمود:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِنِّمِ وَالْعُدْوَانِ

«و باید شما در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید، و نه برگناه و ستمکاری.»<sup>۱۵۴</sup>

همچنین رأفت و مهربانی و تفاهم و همکاری با کافران و ستم پیشگان به هیچوجه

جایز نبوده بلکه این امور برای مسلمانان و دوستان آنان است، که فرمود:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ

«محمد (ص) فرستاده خدا و آنان که با اویند، بر کفار سخت گیرند، (ولی) با خویشان مهربانند.»<sup>۱۵۵</sup>

بدین لحاظ، و با توجه به مطالبی که گذشت می‌توان خاطر نشان نمود که اصل اجتماعی بودن و جهانی بودن تعلیم و تربیت اسلامی بر آن است که آموزش و پرورش اسلامی باید رسالتهای اجتماعی و جهانی خویش را که مخصوصاً در برابر جامعه مسلمین و مستضعفین جهان دارد مورد توجه قرار داده و برنامه‌های خود را بر این اساس پی‌ریزی نماید. راههای وحدت بخشی به جامعه مسلمین، و همچنین شناخت چهره‌های استضعاف، و شیوه‌های وحدت بخشی به مستضعفین جهانی، برای رهایی از شرایط حاکم بر آنها و غلبه بر مستکبرین، از دیدگاههای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، و غیره باید در برنامه‌های تعلیم و تربیت



گنجانده شود، و آموزش و پرورش رهایی بخش در همه ابعاد برقرار گردد. گذشته از این، چون رشد و تکامل افراد در گرو تکامل و تعالی جامعه است، و تکامل جامعه نیز در گرو تکامل افراد است، ضرورت دارد نهادهای مختلف جامعه در امر تعلیم و تربیت افراد جامعه که مآلاً به رشد و تکامل جامعه خواهد انجامید، مشارکت داشته، همکاری و هماهنگی لازم مبذول دارند.

۱۶ - اصل هم جهت بودن روش و وسیله با هدف در تعلیم و تربیت اسلامی در بینش اسلام، برخلاف بسیاری از مکاتب غربی و شرقی، مادی و الحادی، هدف وسیله را توجیه نمی کند. چون فلسفه تربیت انسان در اسلام، در موازنه با وضع جامعه‌ای خاص، یا ارزشهایی خاص که تنها در شرایط زمانی و مکانی محدودی اعتبار دارند، تعیین نمی شود. بلکه به وضع حق هستی توجه می شود، و رابطه و موضع انسان در مجموعه نظام هستی مطرح می گردد. هدف تعلیم و تربیت انسان نیز از دیدگاه مکتب اسلام در ارتباط و هماهنگی با سایر موجودات جهان هستی مطرح می باشد. لذا حیات فرد، قوم یا جامعه خاص نیز در ارتباط با کل نظام هستی قرار دارد. بنابراین برای رسیدن به هدف مطلوب حتماً باید از روش و وسیله مطلوب، بر اساس ارزشهای اسلامی، که محدود به شرایط زمانی و مکانی خاصی نبوده و مطابق با فطرت انسانها نیز می باشد، استفاده شود. زیرا که اگر روش و وسیله نامطلوبی، حتی برای هدفی مطلوب به کار گرفته شود، این روش و وسیله نامطلوب، در جایی در نظام هستی خلل و نارسایی ایجاد می کند. لذا منع شده است که مردم از راه عدل و حق انحراف نمایند و به خاطر هدفهای به ظاهر مطلوب و یا واقعاً مطلوب، از روشها و وسائل نامطلوب استفاده کنند. در این زمینه قرآن کریم می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا  
إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

«ای اهل ایمان، در راه خدا استوار بوده، گواهان عدالت باشید، و مبدا که دشمنی با گروهی شما را بر آن بدارد که از طریق عدل بیرون روید. عدالت ورزید که عدل به تقوی نزدیکتر است. (زیرا که عدالت پایه و اساس هر نیکی و برهیزکاری است.) و با یاد خدا پرهیزکار باشید که خداوند البته به هر چه که انجام می دهید آگاه است.»<sup>۱۵۶</sup>

و در جایی دیگر می فرماید:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ  
«و کارزار کنید در راه خدا با کسانی که با شما کارزار می کنند. و از حد تجاوز نکنید. به درستی که خداوند تجاوزگران را دوست ندارد.»<sup>۱۵۷</sup>

به طوری که ملاحظه می‌شود، از دیدگاه مکتب مقدس اسلام برای رشد و تکامل انسان در جهت «قرب الی الله» که هدف نهایی و کمال حقیقی انسان می‌باشد، نمی‌توان از هر روش، وسیله و فعالیت استفاده کرد. زیرا که بسیاری از روشها و وسایل مورد توجه انسان نه تنها موجب رشد و تکامل و تعالی او نمی‌شوند، بلکه انسان را به بیراهه نیز می‌کشانند و او را از راه سعادت و کمال حقیقی منحرف می‌نمایند. از این نظر، تلاش و کوشش و فعالیت در مسیر تکامل و تعالی انسان قرار می‌گیرد که رابطه مثبتی با هدف و کمال نهایی او (یعنی قرب الی الله که توجهات قلبی و حالات روحانی و معنوی او را می‌رسانند) داشته باشد.<sup>۱۵۸</sup> و سایر فعالیت‌های انسان باید به نحوی با این فعالیت روحی و معنوی انسان مرتبط باشند تا در مسیر تکامل او قرار گیرند، و گر نه تکامل بخش وجود انسانی او نخواهند بود. بدین لحاظ تنها در صورتی که فعالیت‌های گوناگون زندگی انسان در پرتو قصد و نیت الهی و بر محور ایمان به خداوند متعال به صورت عمل صالح و عبادت درآیند، می‌توانند جهت تکاملی داشته باشند و وجود انسان را تعالی بخشند، که در قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ

«همانا آنان که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند خداوند به سبب ایمانی که دارند آنان را به راه سعادت هدایت می‌کند».<sup>۱۵۹</sup>

لذا تلاش و کوششی را می‌توان انسانی به شمار آورد که جنبه عبادی داشته در مسیر قرب الی الله باشد، و هیچ کار و فعالیت یا روش و وسیله‌ای که در این مسیر قرار نداشته باشد، انسانی نبوده، انسانیت انسان را نمی‌تواند شکوفا سازد. عبادت در اسلام نیز، به طوری که قبلاً بیان گردید،<sup>۱۶۰</sup> در متن زندگی قرار دارد. و از نظر اسلام هر حرکت و عمل مثبتی که از انسان صورت گیرد، اگر از انگیزه و نیت خدایی برخوردار باشد و در مسیر الله باشد آن عمل و حرکت عبادت است، و عبادات خاص روشهای تعلیم و تربیت انسان می‌باشند، که دیگر ابعاد زندگی او را در مسیر خداوند متعال قرار می‌دهند. لکن باید یادآوری نمود که برخلاف مکتب اگزیستانسیالیسم که معیار و ملاکی جز احساس درونی انسان برای درستی یا نادرستی عمل او ارائه نمی‌کند، و بر خلاف بسیاری از ادیان و مکاتب دیگر که صرفاً به ارائه توصیه‌های اخلاقی بدون پشتوانه پرداخته‌اند، و در این زمینه ملاک و معیاری ارائه نمی‌نمایند، مکتب اسلام معیارها و موازین رفتار و عمل انسان را به طور دقیق مشخص نموده، و امور فردی و اجتماعی انسان را به یک سری توصیه‌های اخلاقی نظری و وجدان انسانها رها نکرده است. بلکه علاوه بر هدایت تکوینی و فطرت الهی آنان، ضوابط و معیارها و موازین عدل، حق، خیر، صدق و امثال آنها، و همچنین امور خلاف آنها را از طریق هدایت تشریحی روشن نموده، و قیام در راه برقراری امور خیر و

جلوگیری از امور شر را وظیفه فردی و اجتماعی مسلمانان قرار داده است. در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ

«ما رسولان خود را با معجزاتی آشکار فرستادیم و بر آنها کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم را به عدالت دعوت کنند. و آهن را که دارای سختی و عذاب، و منافع بسیار بر مردم است، برای حفظ عدالت آفریدیم.»<sup>۱۶۱</sup>

گذشته از این، برای تحقق بخشیدن هر چه بیشتر این موازین و معیارها، اسلام الگوهای تعلیم و تربیت خویش را به صورت انسانهای نمونه که از نظر انسانیت به اوج کمال انسانی رسیده‌اند، و به صورت عینی ارزشها و موازین اسلامی را تجسم بخشیده‌اند معرفی نموده تا انسانهای دیگر در تشخیص مسیر کمال و سعادت خویش به آنان تأسی جسته و رفتار خود را مطابق آنان نمونه‌سازی کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ

«برای شما مؤمنان بسیار پسندیده و نیکو است که به ابراهیم (ع) و کسانی که با او هستند اقتداء کنید.»<sup>۱۶۲</sup>

و در جایی دیگر می‌فرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

«همانا برای شما در وجود رسول خدا (ص) الگوی نیکویی وجود دارد.»<sup>۱۶۳</sup>

باتوجه به مطالبی که گذشت می‌توان خاطر نشان نمود که در تعلیم و تربیت اسلامی ضرورت دارد روشها و وسائل، محتوای دروس، و برنامه‌های آموزش و پرورش، با هدفهای تعلیم و تربیت اسلامی و هدف‌نهایی انسان که قرب الی الله است. هماهنگ بوده، او را در این مسیر تکامل بخشند. لذا استفاده از روشها و وسائل نامطلوب و ناهماهنگ با کرامتهای وجودی انسان، از رشد و شکوفایی استعدادهای وجودی او جلوگیری نموده، نمی‌توانند او را به کمال‌نهایی انسانیت رهنمون باشند. در این زمینه حتی پیامبر اکرم (ص) نیز که پیامبر رحمت است، از طرف خداوند متعال مأمور به هدایت انسانها با روشهای مطلوب و شایسته گردیده، تا آنان بتوانند در مسیر خداوند تبارک و تعالی رشد و تکامل یافته به کمال‌نهایی خویش نایل گردند. در این باره در قرآن کریم می‌فرماید:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

«ای پیامبر، خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با اهل جدل با

گذشته از این به علت آن که معلّم و مربّی الگوی انسانها است، و دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، لازم است به آنچه می‌گوید اعتقاد داشته، و خود نمونه و الگوی ایمان و اعتقاد خود باشد. در کردار، رفتار و گفتار خود، و استفاده از شرایط و امکانات نیز پیوسته خداوند تبارک و تعالی را حاضر و ناظر دانسته، تقوا و عمل صالح را پیشه خود ساخته، تشویقها و تنبیهها و دیگر اعمال و روشهای تربیتی خود را از انگیزه الهی سرشار نماید. نه آن که با خسودخواهیها، دنیاپرستیها، کینه‌توزیها و حسد و رزیه‌های خویش امرتعلیم و تربیت انسانها را مختل نسوده، فطرت پاک الهی آنان را منحرف نماید.

باید توجه نمود که در مکاتب فلسفی و تربیتی غیر الهی این مسئله چندان مورد توجه نیست که معلّم و مربّی باید نمونه آموزشها و پرورشهای خود باشد. اما در مکتب اسلام معلّم و مربّی نمی‌تواند از حرام بودن کاری صحبت کند، و خود آن کار را انجام دهد؛ و یا دعوت به کار خیری نماید اما خود در انجام آن نکوشد. چون رفتار و گفتار و طرز صحبت کردن و حتی نگاه نمودن و سکوت معلّم و مربّی خواه ناخواه الگو است، و متعلّمان و متربّیان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، توجه به رفتارها و گفتارها و روشهای مطلوب، و استفاده از وسایل مناسب و هماهنگ با هدفهای تعلیم و تربیت اسلامی از شرایط لازم و ضروری آموزش و پرورش اسلامی است.

## ۱۷ - اصل تقدّم تربیت بر تعلیم در تعلیم و تربیت اسلامی

تربیت در لغت به معنای نشوونمادادن است و در برگیرنده تمام ابعاد وجودی انسان اعم از جسم و روح، یا عقل، عاطفه، اراده و غیره می‌شود. اما تعلیم بیشتر به مفهوم پرورش بعدشناختی یا عقلانی است، و هر چند که «تعلیم» و «تربیت» از یکدیگر جدا نیستند و هر تربیتی متضمّن تعلیمی، و هر تعلیمی در برگیرنده تربیتی نیز هست، و تعلیم و تعلّم به پرورش استعدادها و بالقوه انسان کمک می‌کند و بدین لحاظ نوعی تربیت است. با این وجود، تعلیم بیشتر بر شکوفایی بعدشناختی یا عقلانی انسان تأکید دارد، و تربیت پرورش و شکوفایی همه تواناییهای انسان اعم از شناختی، عاطفی، جسمی... تکیه می‌نماید. لذا تعلیم شاخه‌ای از تربیت است، و بدین لحاظ از دیدگاه اسلام که شکوفایی همه استعدادها و انسان‌سازی را در جهت ارزشهای اسلامی، که مطابق با فطرت و سرشت او می‌باشند، مورد توجه قرار می‌دهد، تربیت نسبت به تعلیم که بیشتر بر بعد عقلانی تکیه دارد، تقدّم و برتری داشته، و اگر تعلیمی نیز هست به مقصود تربیت است و خصوصاً تربیت و تکمیل فضایل اخلاقی که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

## بُعِنْتَ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ

«بر انگیزته شدم تا فضایل اخلاق را به کمال رسانم».<sup>۱۶۵</sup>

زیرا که انسانیت انسان در گرو شکوفایی این صفات است، و بر این اساس است که رستگاری انسان در پرتو تربیت با تزکیه نفس او قرار دارد، که خداوند تعالی می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى

«به تحقیق فلاح و رستگاری یافت کسی که تزکیه کرد خویش را».<sup>۱۶۶</sup>

و بدین قرار است که خداوند کریم تزکیه یا تربیت روحانی، فطری و الهی انسانها را محور اصلی دعوت پیامبران الهی و خصوصاً پیامبر اکرم اسلام (ص) قرار داده، تزکیه را بر تعلیم تقدم داده می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

«او است خدایی که میان مردم امی (که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند) پیامبری بزرگوار از میان آنان برانگیخت تا بر آنان آیات وحی الهی را بخواند و آنان را تزکیه نموده و شریعت کتاب الهی و حکمت را به آنان تعلیم دهد، که پیش از این همه در ورطه جهالت و گمراهی بودند».<sup>۱۶۷</sup>

لکن با همه اهمیت‌تی که پرورش روحانی و معنوی انسان در بردارد، و شکوفایی فطرت الهی انسان و انسانیت او در گرو تربیت و تزکیه نفس او می‌باشد، در جوامع جدید، با پیشرفت علوم طبیعی و مادی، و صنعتی شدن جوامع، جنبه‌های تعلیمی و آموزشی «تعلیم و تربیت» اهمیت بیشتری یافته است. تا بدان حد که علم را از ایمان و تقوا جدا نموده و تعلیم را از تربیت معنوی و تزکیه بی‌نیاز دانسته، و امر تعلیم و تربیت را به جریان کسب مهارت‌ها و علوم مفید برای رشد اقتصادی جوامع صنعتی تبدیل نموده‌اند. به تصور آن که علم به تنهایی همه جنبه‌های سعادت بشری را تأمین می‌کند، و تمام بیچارگی‌های انسان را چاره‌ساز است.

این امر در جوامع سوسیالیستی تحت تأثیر حاکمیت امور اقتصادی بر زندگی انسانها شکل گرفته، و در جوامع غربی نیز تحت تأثیر این امر و داروینیسیم یا نظرات «اسپنسر» که باور دارد تعلیم و تربیت باید بر اساس علوم تجربی پی‌ریزی شود، توسعه و تکوین یافته است. و بر این مبنا است که انسان به عنوان وسیله‌ای در خدمت رشد اقتصادی قرار گرفته، و برنامه‌های تعلیم و تربیت جوامع شرقی و غربی بر اساس برنامه‌های اقتصادی این جوامع طرح‌ریزی گردیده و به مورد اجراء گذاشته شده است. اگر هم در این جوامع تربیت اخلاقی مطرح می‌شود، اخلاقی است که در خدمت جلب منافع مادی و دنیوی این جوامع است، و تنها در شرایط اجتماعی این

جوامع معتبر می‌باشد، و نه برای همه جوامع و انسانها.

البته درست است که فسادها و بدبختیها و نابسامانیهای بشر ناشی از جهالت و بی‌دانشی است، و علم و دانش به بشر دانایی و توانایی می‌دهد، و او را بر طبیعت چیره می‌سازد، و سطح تولید را بالا می‌برد، و او را از هجوم بیماریها، سیلها و طوفانها، و دیگر مصائب در امان می‌دارد. اما علم بدون تربیت معنوی و اخلاقی و ایمان الهی، تجاوزها، استثمارها، افزون طلبیها، جنگها و ستمهای گوناگونی را سبب می‌شود که بی‌پناهیها، اضطرابها، پوچ‌گراییها، و سرگردانیهای انسان کنونی نتیجه آن است.

امروزه می‌توان دریافت که «سیانیتسیم» یا علم‌گرایی محض، و تربیت علمی خالص، از ساختن انسان تمام ناتوان است. تربیت علمی خالص نیمه انسان می‌سازد، نه انسان تمام. محصول این تربیت ماده خام انسان است نه انسان ساخته شده، انسان توانا و قدرتمند می‌سازد نه انسان با فضیلت. انسان تک‌ساحتی می‌سازد نه انسان چندساحتی. امروزه مشاهده می‌شود که یک خلاء آرمانی جامعه‌ها را تهدید می‌کند. «ویل دورانت» از کسانی است که این خلاء را حس می‌کند و ادبیات و فلسفه و هنر را برای برگردن آن پیشنهاد می‌کند.<sup>۱۶۸</sup> او می‌گوید:

«ما ملتی هستیم که صدها هزار مدرسه داریم، اما به سختی می‌توانیم عده انگشت شماری از مردان تربیت یافته پیدا کنیم....»

ضرر و خسراتی که متوجه مدارس و دانشگاههای ما است بیشتر از نظر تربیتی اسپنسر است که تربیت را سازگار کردن انسان با محیط خود تعریف کرده است. این تعریف مرده و مکانیکی است و از فلسفه برتری مکانیک برخاسته است و هر ذهن و روح خلاق از آن متفرق است. نتیجه این شده که مدارس ما از علوم نظری و مکانیکی پر شده است، و از موضوعات ادبیات و تاریخ و فلسفه و هنر که به قول خودشان بی‌فایده است، خالی مانده است.... این تربیت، تمدن را تابع صنعت و حیات را پیرو فیزیک، و ذوق و آداب را مطیع ثروت می‌سازد....

تربیتی که فقط علمی باشد محصولش جز ابزار چیزی نیست، و شخص را از زیبایی بیگانه می‌سازد و او را از حکمت جدا می‌کند. برای دنیا بهتر آن بود که اسپنسر کتابی درباره تربیت نمی‌نوشت.<sup>۱۶۹</sup>

به طوری که ملاحظه می‌شود «ویل دورانت» نویسنده معروف «تاریخ تمدن جهان» پاره‌ای از مسائل و مشکلاتی که نظرات اسپنسر درباره تعلیم و تربیت برای آموزش و پرورش جهان فراهم آورده، بیان داشته و تا اندازه‌ای نارسائیهای نگرش سیانیتسیم در تعلیم و تربیت، یا تربیت علمی خالص را روشن نموده است. اما خود او نیز گرفتار چارچوبه شرایط تربیتی - اجتماعی جامعه خویش است، و معیارهای فکری او نیز در شرایط جامعه صنعتی آمریکایی شکل

گرفته‌اند. بدین لحاظ هر چند او درد را می‌شناسد، اما از درمان عاجز است، و نسخه‌ی بی‌اثری را تجویز می‌نماید.

هر چند او عدم کارایی تعلیم و تربیت نشو و نما گرفته از علوم تجربی را می‌شناسد و مشکلات حاصل از این نوع تعلیم و تربیت برای بشر را ارائه می‌نماید، اما راه‌حل این مشکلات را در پناه بردن این انسانها و جوامع به هنر می‌داند. و حال آن که گرفتاری انسان کنونی کمبود شعر و موسیقی یا کم توجهی به تاریخ هنر و زیبایی نیست، بلکه ادبیات و هنر و فلسفه و دیگر زمینه‌های فرهنگی انسان اگر با ایمان انسان به خداوند متعال یعنی مقصد نهایی انسان و جهان هستی همراه نباشد، نمی‌تواند گمشده‌ی انسان را بیابد، و بدبختیهای او را درمان نماید. جایی که علم باشد و ایمان نباشد، قدرت علمی صرف خودخواهیها و خودپرستیها، برتری‌طلبیها، استثمارها، استبدادها، نیرنگها و نیرنگ‌بازیها می‌شود. فلسفه و هنر و فرهنگ خالی از روح ایمان نیز مرده ریگی بی‌روح و بی‌جاذبه است که انسان بهره‌مند از فطرت الهی را که در جستجوی صفات الهی است، نمی‌تواند سیراب نماید، که خالق انسان فرمود:

أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَعْمُنُ الْقُلُوبُ

«آگاه باشید که فقط با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد».<sup>۱۷۰</sup>

بدین لحاظ این اصل بر آن است که از دیدگاه اسلام مقصود از تعلیم و تربیت، پرورش صفات و فضایل انسانی انسان یا فطرت الهی و معنوی او می‌باشد، و تعلیم نیز بدین منظور است. و این امر حاکی از آن است که با این که در اسلام بر تعقل و تفکر و پرورش بعد شناختی انسان تأکید می‌شود و تعلیم و تعلم امری لازم و ضروری است، با این وجود علم به تنهایی نمی‌تواند انسانیت انسان را شکوفا سازد. تعلیم و تعلم و علم‌آموزی هر چند انسان را از جهالت و نادانی و ناتوانی دور می‌سازد، اما بی‌پناهیها، اضطرابها و سرگردانیهای او را نمی‌تواند درمان نماید. حق‌جویی، کمال‌طلبی، عدالتخواهی، عشق و پرستش و دیگر گرایشهای فطری و الهی انسانها تنها در پرتو تربیت ایمانی و اخلاقی الهی می‌توانند رشد و تکامل یابند، و نه در جهتی دیگر. بدین لحاظ است که تربیت و تزکیه از دیدگاه اسلام نسبت به تعلیم، از لحاظ رتبت و اهمیت تقدم داشته، و اسلام در پی آن است تا از طریق علم و دانش انسان را به کمالاتی که استعداد یافتن آنها را دارد، برساند. یعنی انسانی کامل و سعادتمند، حق‌طلب و عدالتخواه، مؤمن و بافضیلت و متکی به خالق خویش پرورش دهد. لذا هدف، برنامه، روش و جهت تعلیم و تربیت باید بر اساس تزکیه و تربیت انسان استوار گردد، و تعلیم و تعلم نیز در این جهت باشد، تا علم مفید به حال انسان باشد، وگرنه علم خود حجاب و مانع رشد و تکامل انسان است.

گذشته از این، برخلاف مکاتب شرقی و غربی که نظام تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزیهای

آموزشی و پرورشی خود را بر بنیاد نظام اقتصادی و برنامه‌ریزیهای این نظام تنظیم می‌نمایند. از دیدگاه مکتب اسلام، برنامه‌ریزیهای آموزشی و پرورشی که شکوفایی فطرت الهی انسانها را هدف قرار داده‌اند، باید جهت‌دهنده و راهنمای دیگر برنامه‌ریزیهای توسعه اقتصادی - اجتماعی باشند. و تنها در این صورت است که این برنامه‌ها می‌توانند تکامل و تعالی جامعه انسانی را وجهه نظر داشته باشند، وگرنه با گسترش بعد مادی زندگی انسان نابسامانیهای او را روز بروز تشدید می‌نمایند.

## ۱۸ - اصل محبت در تعلیم و تربیت اسلامی

محبت نیاز اساسی و طبیعی انسان و مخصوصاً کودکان است. انسان تشنه محبت است. محبت حیاتبخش دلها است، و هر انسانی می‌خواهد محبوب دیگران باشد. کسی که بداند محبوب کسی نیست خودش را تنها و بی‌کس می‌شمارد، و همیشه پژمرده و افسرده خواهد بود. و بسیار دیده شده که کمبود محبت در کودکی بعضی از انسانها و به هنگام پرورش آنان باعث انحرافات شخصیت آنان در بزرگی گردیده، زیانهای بیشماری را متوجه انسانهای فراوان دیگری نموده است.

بدین لحاظ است که انسان، مخصوصاً در دوران کودکی همان طور که به غذا احتیاج دارد به محبت و نوازش نیز نیازمند است. و در پرتو محبت است که می‌توان استعدادها و تواناییهای انسان را در جهت ارزشهای اسلامی به رشد و تعالی رساند. و بر این اساس است که مکتب اسلام آموزش و پرورش را بر محور مهرورزی، دلسوزی، نرمی و خوشرفتاری پایه‌ریزی می‌کند. و خداوند تبارک و تعالی پیامبر اکرم (ص) را که مرتبی و معلم اصلی مسلمانان است، پیامبر رحمت و مهربانی معرفی می‌نماید و در قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

«ای پیامبر ترا نفرستادیم مگر آن که پیامبر رحمت، شفقت و مهربانی برای جهانیان باشی.»<sup>۱۷۱</sup>

و در جایی دیگر در این زمینه می‌فرماید:

فِيْمَا رَحِمَ مِنْ اَللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ قَطًا غَلِيظًا لَّا لَانْفَضَوْا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِرْهُمْ فِي الْاَمْرِ فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ

«به موجب مهربانی‌ای که خداوند در دل تو قرار داده تو با خلق نرمش و مهربانی نشان می‌دهی، اگر درشتخو و سخت‌دل می‌بودی از دورت برانگنده می‌شدند، پس عفو و بخشایش داشته باش، و برای آنها نزد خداوند استغفار کن، و با آنها در کارها مشورت کن. هرگاه عزمت جزم شد دیگر بر خدا توکل کن، و تردید به خود راه مده.»<sup>۱۷۲</sup>



و همان طور که پیامبر اکرم (ص) الگوی مسلمانان است، و مسلمانان در گفتار، رفتار و کردار باید از او سرمشق بگیرند که خداوند فرموده است:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

«همانا شما را در اقتدای به رسول خدا خیر و سعادت بسیار است.»<sup>۱۷۳</sup>

در کار تعلیم و تربیت نیز معلّمان و مربیان باید به پیامبر گرامی اسلام تأسّی جست، از روش مهر و محبّت و شفقت و عطف استفاده نموده، پرورش شخصیت انسانها را وجهه همت خویش قرار دهند، و همان طور که خداوند متعال به پیامبر اکرم (ص) در قرآن کریم می فرماید:

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

«ای رسول ما خلق را به حکمت و برهان و موعظه نیکو به راه خدا دعوت کن و با بهترین طریق با اهل جدال مناظره کن.»<sup>۱۷۴</sup>

یا در جایی دیگر می فرماید:

وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

«برای مؤمنان که پیروان تو اند، بال محبّت به تواضع بگستران.»<sup>۱۷۵</sup>

مربیان و معلّمان نیز باید بال محبّت بگسترانند و کودکان، نوجوانان و جوانان را در سایه محبّت خویش پرورش دهند، و همچون پدر و مادری مهربان سعادت و تعالی آنان را در همه حال در نظر داشته باشند.

اصل محبّت در تعلیم و تربیت اسلامی بر آن است که روش آموزش و پرورش باید مبتنی بر محبّت و تشویق و تفاهم باشد، و برای ایجاد محیط تفاهم و محبّت ضرورت دارد تا معلّم علاوه بر جنبه های اخلاقی و ایمانی، و دانش لازم برای تصدّی امر تعلیم و تربیت، زمینه های روانی، شخصیتی، و چگونگی رشد و تکوین دانش آموزان را بشناسد، علائق و انگیزه های آنان را درک نماید و روشها، فنون و مهارت های لازم برای هماهنگ کردن برنامه های تعلیم و تربیت با علائق و انگیزه های آنان را نیز بداند تا امر تعلیم و تربیت مؤثر افتد. که:

درس معلّم از بود زمزمه محبّتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را  
توجه به اصل محبّت در آموزش و پرورش اسلامی بدان مفهوم نیست که اسلام محبّت را  
در همه حال در نظر دارد، و فقط محبّت و تشویق را روش تربیتی می داند، و تنبیه را به هیچوجه  
مجاز نمی داند. نه چنین نیست. توجه به اصل محبّت به این مفهوم است که اصالت در آموزش و  
پرورش اسلامی با محبّت است، و اگر تنبیه هم باشد، با توجه به تمام شرایطی که باید داشته  
باشد و تمام مراحل که باید در نظر گرفته شود، که از تذکر غیر مستقیم و با ایما و اشاره شروع  
می شود و به مراحل بالاتر می رسد، تنها بر اساس محبّت است، و برای بیداری انسانها و توجه به

فطرت الهی و انسانی خود آنها است، و همانند تنبیهی است که پدر و مادر دلسوز و مهربان و فهمیده برای تنبیه و بیداری فرزند و جلوگیری از غفلت، برای سعادت خود او اختیار می‌کنند، و حدود مشخصی هم دارد که نباید از آن حدود تجاوز نماید. و گرنه مسئول و معاقب خواهند بود، و گاه دیه نیز بر آنان واجب می‌گردد. لذا هرگونه تنبیهی که بر اساس خودخواهیها، انتقام‌جوییها، دشمنیها، و تعصبات جاهلانه باشد، نه تنها ممنوع و مطرود است، بلکه مورد مواخذه و عذاب الهی و اجتماعی نیز قرار خواهد گرفت. و باید توجه داشت که اگر در تعلیم و تربیت، اصالت با محبت و تشویق که متوجه جلب نظر دیگران به کودک و دانش‌آموز می‌شود نباشد، توبیخ و تنبیه نیز مؤثر نیست.

البته در تعلیم و تربیت، محبت باید از حد خود فراتر نرود، همچنان که توبیخ و تنبیه نیز نباید از حدی بیشتر شود، که کودک را لوس و خودخواه، یا سرخورده و مأیوس و مضطرب می‌نماید، و کار تعلیم و تربیت را با خطری جدی مواجه می‌سازد که امام علی (ع) می‌فرماید:

أَكْبَرُ الْحَقْنِ الْأَغْرَاقُ فِي الْمَنْحِ وَالذَّمِّ

«بزرگترین مراتب حماقت زیاده روی در تحسین و توبیخ است»<sup>۱۷۶</sup>.

## ۱۹ - اصل امید در تعلیم و تربیت اسلامی

نفس انسان هم می‌ترسد و هم امیدوار است، و این هر دو در سرشت انسان قرار دارند و دو استعداد انسانی را تشکیل می‌دهند که از ابتدای زندگی تا انتهای آن همراه انسان‌اند و توجه به شکوفایی صحیح آنها یکی از مهم‌ترین جنبه‌های تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد، که اگر این استعدادها در جهت ارزشهای صحیح و مبتنی بر فطرت توسعه و تکوین یابند انسان را به سعادت و خوشبختی دوجوانی می‌رسانند، و چنانچه پرورش آنها بر معیارهای غلط و غیر الهی باشند باعث ترسهای نابجا و یا امیدهای واهی و پوچ گردیده، خواری و زبونی انسان را در این جهان و بدبختی و عذاب جهان دیگر را نیز در پی خواهند داشت.

از آنجا که تعلیم و تربیت اسلامی هماهنگ با فطرت و سرشت انسانها است و به همه استعدادها توجه دارد هیچ استعدادی را بیهوده رها نمی‌کند و به هیچ استعدادی هم بیش از آنکه برای حیات انسانی انسان لازم باشد توجه نمی‌کند لذا به این جنبه‌های از استعداد انسان نیز دقیقاً توجه نموده و از آنها در تعلیم و تربیت انسانها بهره‌مند می‌گردد، تا جایی که روش پیامبر اکرم را در تعلیم و تربیت بر روش بیم دادن و امید دادن قرار می‌دهد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَذَاعِبًا إِلَى اللَّهِ يَأْتِيهِ سِرَاجًا مُنِيرًا

«ای پیامبر ما ترا به رسالت فرستادیم تا (بر نیک و بدخلق) گواه بوده، آنان را بشارت دهنده و بیم دهنده

باشی، و به اذن حق خلق را به سوی خدا دعوت کنی و چراغ فروزان عالم باشی.»<sup>۱۷۷</sup>  
 ولی باید توجه نمود که با این که بیم و امید یا خوف و رجاء هر دو از روشهای تعلیم و تربیت اسلامی است و از هر دو روش در تعلیم و تربیت اسلامی استفاده می‌شود، اما اصالت با امید است. تا جایی که یأس و نومیدی از رحمت الهی یکی از مهم‌ترین گناهان کبیره به شمار آمده است، بلکه از بعضی آیات قرآن کریم معلوم می‌شود که یأس از رحمت خدا موجب کفر است. چنان که می‌فرماید:

وَلَا تَأْتِسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَأْتِسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ  
 «از رحمت خدا نومید نشوید، زیرا از رحمت الهی جز کافران کسان دیگری نومید نمی‌شوند.»<sup>۱۷۸</sup>

در سخت‌ترین مراحل زندگی نیز اسلام نور امید و توکل به لطف و رحمت الهی را برای انسانها (و حتی انسانهای گناهکار) روشن نگاه می‌دارد، و آنها را به سوی خداوند بخشنده و مهربان فرامی‌خواند تا هر قدر که میسر باشد از پرورش خصائل معنوی و انسانی خویش بهره‌مند گردند و به سعادت برسند.

در شرایط سخت زندگی نیز نور امید به آینده را در دل مستضعفان و محرومان زندگ نگه داشته می‌فرماید:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ  
 «و اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان روی زمین منت نهاده آنان را پیشوایان خلق و وارثان زمین گردانیم.»<sup>۱۷۹</sup>

یا در جایی دیگر می‌فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ  
 «دلسرد نشوید، یأس و غم به خود راه ندهید، اگر ایمان داشته باشید غلبه و سربلندی از آن شما خواهد بود.»<sup>۱۸۰</sup>

بدین لحاظ انسان با ایمان و موحد نظری ایجابی و مثبت نسبت به خود و جهان دارد، و با چنین نگرشی هدفهای زندگی و حرکت خود را می‌یابد و به سوی آنها رو می‌کند، بی‌آن که سرگردان شود یا دچار شکست و نومیدی گردد. کمبودها، نارساییها، سختیها، و مصیبتها از نظر انسان مسلمان اموری نیستند که او را از پای درآورده به در یوزگی و ترس و نومیدی بکشانند؛ یا او را به انحراف از جادهٔ انسانیت یا خودکشی و از این قبیل وادارند. زیرا که چنین انسانی جهان و اجزای آن را حقایقی هدفدار می‌بیند. باور دارد که هدفهای حکیمانه‌ای بر جهان هستی حکمفرما است؛ و اعتقاد دارد که پس از این جهان نیز جهانی ابدی در انتظار انسانها است که

نتایج اعمال و حرکت‌های خود را خواهند یافت. لذا پای به راه می‌نهد بی‌سستی و تردید، و بی‌آن که پیش رفتن به سوی هدف و عمل را لغو و بیهوده بداند. صبر و استقامت، و تلاش در مسیر الهی را وظیفه خود دانسته، سختیها و نارساییها را نیز لازمه حیات این جهان تلقی نموده، برای رسیدن به هدف قرب الهی و بهره‌مندی از حیات جاوید آنها را تحمل می‌نماید، زیرا که خداوند کریم می‌فرماید:

وَلَتَبْلُؤُنَّكُمْ فِي مَنِاعِنَا مِنَ الْقَدْرِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ  
وَلَتَبْلُؤُنَّكُمْ فِي مَنِاعِنَا مِنَ الْقَدْرِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

«و البته شما را به سختیها چون ترس و گرسنگی و کم شدن اموال و نفوس و محصولات بیازماییم، و بشارت و مزه رهایی از آن سختیها برای صابران است.»<sup>۱۸۱</sup>  
از این نظر یاد خدا و توکل به لطف و مرحمت او، در شرایط سخت و سهمگین، صبر و استقامت در برابر شدائد را در انسانها برانگیخته، از اضطراب، هیجان، پریشانی و ناراحتیهای روانی دیگر آنان کاسته، اعتماد به نفس، آرامش خاطر، و خوش بینی آنان را نسبت به زندگی تأمین می‌نماید، که خداوند متعال می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا أَيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ

«او خدایی است که آرامش را بر دل‌های مؤمنان فرستاد تا به ایمانشان افزوده شود.»<sup>۱۸۲</sup>

بلکه یاد خدا بر آرامش و وقار آنان افزوده، روحیه شجاعت و استقامت در انسانها را فزونی بخشیده، به هیچ وجه احساس ناتوانی و شکست و زبونی نمی‌کنند. زیرا که خود را بهره‌مند و مستفیض از قدرت بیکران الهی می‌بینند. از این نظر انسان موحّد به نیروهای محدود نابود شونده اعتنایی ندارد، و در راه حق و عدالت و خیر و فضیلت با توکل به نیروی الهی مقاوم و پابرجا ایستاده، بدون ترس از جباران و ستمگران، با ظلم و جور و کفر و الحاد به ستیزی بی‌امان پرداخته، در این راه از هیچ قدرتی جز قدرت الهی هراسی به دل راه نمی‌دهد، که قادر متعال می‌فرماید:

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَاذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

«از گروه ستمکار و معاند با اسلام ترسید، بلکه از نافرمانی من بترسید. باشد که نعمت و رحمت خود را برای شما به تمام و کمال رسانم، و باشد که هدایت یابید.»<sup>۱۸۳</sup>

و بر این اساس است که در مصاف حق و باطل، با وعده پیروزی اهل حق که فرمود:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

«و بگو که حق آمد و باطل را نابود ساخت که باطل خود لایق محو و نابودی است.»<sup>۱۸۴</sup>

استقامت و پایداری مؤمنان و حق‌جویان را در برابر اهل باطل و ستمگران فزونی بخشیده آنان را نسبت به نصرت و غلبه بردشمنان امیدوار نموده، می‌فرماید:

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ  
«قضا و حتم ما براین گذشته است که پیامبران ما یاری شوند، و سپاه ما (سپاه حق) غالب و  
پیروز گردد.»<sup>۱۸۵</sup>

یا می فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ  
«کافران می خواهند نور خدا را به گفتار باطل و طعن و مسخره خاموش کنند. البته خدا نور  
خود را هر چند که کافران خوش ندارند تمام و کامل نگاه خواهد داشت.»<sup>۱۸۶</sup>  
علاوه بر این، تعلیم و تربیت اسلامی، گناهکاران را نیز به رحمت الهی و قرار گرفتن در  
مسیر هدایت او، و شکوفایی استعداد های فطری و الهی آنان امیدوار ساخته می فرماید:  
قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا  
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

«بگو ای بندگانی من که به خود ستم کرده اید، از رحمت خدا و آمرزش او نومید نشوید، و اگر  
توبه کنید خدا هر گناهی را می آمرزد. زیرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.»<sup>۱۸۷</sup>  
و از طریق «توبه» راه تربیت و تکامل گناهکاران را هموار نموده، از اصرار آنان برگناه،  
که گاه به علت یأس و نومیدی آنان از بخشش آنها می باشد، جلوگیری نموده این انسانها و  
انسانهای بیشمار دیگری را از مفاسد گناهان آنان رهایی می بخشد. راه خطا و گناه انسان را نیز  
با ترس از محروم ماندن از رحمت الهی و عقوبت او سد می نماید. از این نظر انسان با ایمان و  
موحد در حالتی میان بیم و امید زندگی می کند، یعنی از خدای متعال و مسواخذه و دادگری و  
رسیدگی او به اعمال خود بیمناک است؛ و به لطف و رحمت بی پایان او امیدوار؛ و با این امید  
چشم آن دارد که مورد عفو و گذشت او واقع شود.

با توجه به مطالبی که گذشت، اصل امید بر آن است که در تعلیم و تربیت اسلامی،  
برنامه ها، و روشها، و فضای تعلیم و تربیت باید آکنده از روح امید و شور و شوق زندگی و  
تکاپوی حیات باشد؛ تا هر گونه رکود، رخوت و سستی را از یاد گیرندگان بزداید، و آنان را فعال  
و سرزنده، و امیدوار و پر جوش و خروش بار آورده، استعداد های آنان را در مسیر ارزشهای  
اسلامی شکوفا نموده، و فطرت الهی آنان را تکامل بخشد.

این امر مستلزم آن است که تعلیم و تربیت قالبی، و انضباط کورکورانه، و برنامه ها و  
روشهای منفعل تعلیم و تربیت از نظام آموزش و پرورش رخت بر بندد؛ و آموزش و پرورش زنده  
و خلاق که زمینه نشو و نمای استعدادها و فعالیت های دانش آموزان را فراهم می نماید، جایگزین  
آن شود. بدین لحاظ ضرورت دارد که علاوه بر برنامه ها و فضای تعلیم و تربیت، روش و رفتار  
معلم نیز با امید و شور و شوق زندگی قرین و همراه باشد، تا کار تعلیم و تربیت را که ممکن است

در مراحل دشوار بوده و با دیگر دشواریهای زندگی نیز همراه گردد، آسان نماید. و این بدان مفهوم است که معلّم باید خود با شور و نشاط و علاقه و امید در مکتب اسلام آشنا باشد، و رفتار خود را بر اساس ایمان به خداوند متعال و اتکال به رحمت و واسعة او شکل بخشد تا به عنوان الگویی نیکو بتواند روح امید و نشاط را در دانش‌آموزان و محیط تعلیم و تربیت بدمد؛ و آنان را به فعالیت و تکاپو در مسیر الله جذب نماید. البته این امید و شور و شوق تا جایی است که انسان در جهت ارزشهای اسلامی که انسانیت انسان را تکامل می‌بخشد قرار داشته باشد؛ و گرنه باید در انتظار خسران، و عذاب الهی باشد.

## ۲۰ - اصل ارزشیابی انسان در تعلیم و تربیت اسلامی

از دیدگاه مکتب اسلام حیات انسان در این جهان مقدمه‌ای است برای جهان دیگر، و بدین لحاظ زندگی انسان در این جهان عبث و بیهوده نیست، بلکه به حیاتی جاوید پیوند دارد که هدف و غایت این جهان محسوب می‌گردد. لذا این جهان ظرف تکامل انسان است که می‌بایست با اراده و اختیار خود مراحل تکامل را بپیماید تا به سعادت ابدی نایل گردد. آفریننده و نگهدارنده و پرورش‌دهنده انسان خداوند است، و سعادت انسان نیز مبتنی بر حرکت در مسیر هدایت الهی است، که بر این اساس می‌تواند انسانیت خود را شکوفا نموده، فطرت الهی خویش را ظاهر نماید، یا بر آن سرپوش نهاده، استعدادهای معنوی خویش را در لجنزار خودخواهیها و دنیاپرستیها مدفون نماید. و چون انسان دارای اختیار و حق انتخاب است و از هدایت تکوینی و تشریحی الهی برخوردار، پس باید به‌طور مداوم در جریان ارزیابی و امتحان قرار گیرد تا حقیقت حال او بر خودش معلوم گردد؛ و میزان مکتسبات، آگاهیها، حالات رفتاری، طرز فکرها، موضع‌گیریها، نگرشها و گرایشهای او مشخص گردد و روشن شود که در جهت اهداف انسانی و تکاملی خود حرکت می‌نماید، یا نه؟ و انتخابهای او، وی را در مسیر صحیح انسانی قرار داده‌اند، یا در مسیری غلط؟

از این نظر ارزشیابی جزء لاینفک تعلیم و تربیت اسلامی است، و از دیدگاه مکتب اسلام همه امور زندگی انسان در این جهان در پیشگاه خداوند متعال قرار دارد و مورد ارزشیابی است. و خداوند متعال حیات و مرگ انسان را در این جهان برای آزمایش و ارزیابی انسان قرار داده، در قرآن کریم می‌فرماید:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

«او کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوکارترید.»<sup>۱۸۸</sup>

و در جایی دیگر می‌فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَتَلَوْهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

«آنچه در زمین جلوه گر است را زینت و آرایش زمین قرار دادیم تا مردم را با آن امتحان کنیم که کدام یک در طاعت خدا عمل نیکوتری خواهند داشت.»<sup>۱۸۹</sup>

بدین لحاظ آفرینش و خلقت این جهان میدان آزمایش و شکوفا شدن استعداد‌های انسانها است، و از دیدگاه مکتب اسلام کمال نهایی انسان که در پرورش صفات الهی او و نیل به قرب ربوبی نهفته است، تعلق به دنیا و طبیعت نداشته و متعلق به جهان ابدی است. یعنی مقصد نهایی حیات انسان در جهانی قراز دارد که زوال و فنا در آن راه ندارد. گرچه کمال امری است که باید در این عالم تحصیل گردد، ولی ظهور این کمال به صورت مقصد نهایی حیات انسان در عالم آخرت می‌باشد که از محدودیت‌های این عالم منزّه، و از حجابهای فراوان موجود در آن میرا است، و لذا ظرفیت ظهور کمال نهایی انسان را دارا است.

پس آمدن انسان به این جهان برای تحصیل آمادگی لازم جهت وصال به حق است.<sup>۱۹۰</sup> و چون این کمال جز در سایه اختیار و داشتن آزادی در انتخاب به دست نمی‌آید، لذا لازمه آن کمال و این اختیار در انسان، وجود زمینه برای آزمایش انسان است، تا در مواجهه با عوامل مخالف و موافق و بر سر چندراهیها از روی اختیار و انتخاب خویش سرنوشت خود را رقم زند. از این رو در ضمن بعضی از آیات قرآن کریم، هدف از آفرینش انسان، آزمایش و امتحان او شمرده شده است. و می‌توان گفت که انسان باید آزمایش شود و زمینه آزمایش برای او موجود باشد، یعنی بر سر چندراهیها و در برابر عوامل مخالف و موافق فطرت خویش قرار گیرد تا بتواند راه پرستش خداوند را آگاهانه و از روی اختیار انتخاب کند، و در سایه پرستش خداوند متعال استحقاق کمالی را یابد که جز از این راه لیاقت درک آن را نخواهد داشت. از این نظر اختیار و آزادی انسان یکی از وسائل و شرائط امتحان و ارزشیابی او می‌باشد، و هر حرکت و عمل ارادی انسان در معرض ارزیابی و امتحان قرار دارد، و بدون نتیجه و پاداش نخواهد ماند.

و به علت آن که ارزشیابی برای بهره‌مندی از نتایج است، و اعمال و رفتار و حرکات انسان و نیات او بازتاب گسترده‌ای در حیات انسانها و موجودات دیگر دارد که بهره‌مندی از همه نتایج آنها در ظرف این جهان نمی‌گنجد، لذا ارزشیابی کامل انسان در این جهان میسر نیست. و این جهان ظرف تکامل انسان و دار بلاء و ابتلاء است، و نتایج ارزشیابی در دار قرار و بقاء خواهد بود.

بدین لحاظ است که در قرآن کریم آیات متعددی در مورد امتحان و ارزشیابی حیات انسان وجود دارد که به تعابیر مختلفی از قبیل: بلاء و ابتلاء، امتحان، فتنه... این سنت الهی را یادآوری نموده و آن را به جمیع اموری که به یک نحو ارتباطی با انسان دارند عمومیت داده

گاه اصل آزمایش الهی و توجه به آن در قرآن کریم مورد تأکید است که می‌فرماید:  
 أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

«آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف این که گفتند ما ایمان به خدا آورده‌ایم رهاشان کنند و  
 براین دعوی امتحانشان نکنند؟»<sup>۱۱۱</sup>

و گاه همگانی بودن این سنت الهی را یادآوری می‌نماید، به طوری که حتی پیامبران الهی  
 نیز در معرض امتحان الهی قرار می‌گیرند. این امر در مورد حضرت ابراهیم چنین بیان شده  
 است:

وَإِذَا بَقُلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

«به یاد آر هنگامی که خداوند ابراهیم را به اموری چند امتحان فرمود و او همه را به جای آورد.  
 خدا بدو گفت من ترا به پیشوایی خلق برگزینم.»<sup>۱۱۲</sup>

گاه ارزشیابی انسان و امتحان او به امور خیر است، و گاه به امور شر؛ گاه به کمبود و  
 نقص و سختی و مصیبت است، و گاه به امکانات و غنی و ثروت و علم و قدرت و زیبایی و از  
 این قبیل:

وَتَبْلُوكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ  
 الصَّابِرِينَ

«و البته شما را به سختیها چون ترس و گرسنگی و نقصان اموال و نفوس و آفات زراعت  
 بیازمائیم و بشارت و مزده آسایش از آن سختیها صابران را است.»<sup>۱۱۳</sup>

وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَاللَّيْلُ نُرْجِعُونَ

«و ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده بیازمائیم و به سوی ما بازمی‌گردید.»<sup>۱۱۴</sup>

إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ

«به حقیقت اموال و اولاد (فرزندان) شما اسباب فتنه و امتحان شما هستند.»<sup>۱۱۵</sup>

گاه ارزشیابی فرد با خودش و استعدادها و وجودی و امکاناتش مورد نظر است، و گاه  
 ارزشیابی افراد با یکدیگر:

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ  
 رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ

«اما انسان چون خدا او را به رنج و غمی مبتلا سازد سپس به کرم خود او را نعمتی برای  
 آزمایش و امتحان بخشد، در آن حال گوید، خدا مرا عزیز و گرامی داشت. و چون او را باز

برای آزمودن تنگ‌روزی و فقیر کرد، گوید خدا مرا خوار گردانید.»<sup>۱۱۶</sup>



وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ

«و اگر خدا می خواست خود از کافران انتقام می کشید و همه را بی زحمت جنگ شما هلاک می کرد، ولیکن این جنگ برای امتحان خلق به یکدیگر است.»<sup>۱۹۷</sup>

وَكَيْفَ تَبْلُوهُمْ حَتَّى تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ

«و البته ما شما را در مقام امتحان می آوریم، تا آن که در راه خدا مجاهده و کوشش دارد، و بر رنج آن صبر می کند مقامش را معلوم سازیم، و اخبار و اظهارات شما را هم بیازمائیم.»<sup>۱۹۸</sup>

اللّٰهِ خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيٰوةَ لِيَبْلُوَكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا

«او کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوکارترید.»<sup>۱۹۹</sup>

و بدین قرار یکی از عمومی ترین سننهای الهی، سنن امتحان و ارزشیابی انسان است که هم از نظر افراد، هم از نظر مکان، و هم از نظر زمان دارای اطلاق و وسعت است. نه قید زمانی دارد، نه قید مکانی، و نه در مورد فرد یا جامعه ای خاص مطرح می باشد. بلکه خداوند متعال در همه زمانها و همه مکانها، همه انسانها را آزمایش می کند، و خدای متعال هیچ فرد مکلفی را بی امتحان نمی گذارد.<sup>۲۰۰</sup>

لازم به یادآوری است که اطلاق امتحان الهی به معنای به کار بردن میزان و مقیاس برای کشف مجهول در مورد خداوند متعال که عالم به سر و آشکار همه امور جهان هستی و انسان است، معنی و مفهومی ندارد، و به هیچ وجه صحیح نیست. اما «امتحان» معنای دیگری نیز دارد، و آن از قوه به فعل آوردن و تکمیل است.<sup>۲۰۱</sup> و این معنای امتحان در مورد امتحان الهی می تواند مطرح باشد، که خداوند متعال به وسیله بلايا و شدائد، یا امکانات و تواناییها، هر کسی را به کمالی که لایق آن است می رساند. و از این طریق زمینه های مختلف برای بروز و ظهور استعدادهایی که در نهاد آدمی نهاده شده است فراهم می شود تا در هر زمینه ای که انسان خود انتخاب می کند، خواه سعادت باشد یا شقاوت، امکانات وجودیش تحقق یابند.

یعنی حقیقت امتحان الهی، فراهم کردن زمینه های مختلف برای بروز و ظهور استعدادهای نهفته انسانها است تا شئون باطنی و لیاقت ذاتی آنان از کمال یا نقص، و سعادت یا شقاوت که انتخاب نموده اند، به مرحله فعلیت درآید و ظاهر گردد.

شرط تحقق ارزشیابی و امتحان انسان، فراهم شدن زمینه انتخاب انسان، و به فعلیت رسیدن استعدادهای نهفته در وجود او می باشد، که فراهم شدن زمینه انتخاب او محتاج به دو شرط اساسی دیگر: یکی قدرت عمل و استعداد ذاتی انسان؛ و دیگری شناخت و آگاهی جهت مطلوب یا کمال این استعدادهای ذاتی می باشد. و این هر دو از طریق هدایت تکوینی و هدایت تشریحی الهی در اختیار انسان قرار دارد، که قدرت اختیار و انتخاب او را میسر

گردانیده، و ارزشیابی او را محقق می‌نمایند.

یعنی چون زندگی و عمل انسان ارزشیابی خواهد شد، انسان دارای اختیار و قدرت انتخاب است. و چون دارای این توانایی است، حیات او ارزشیابی خواهد شد. و بدین لحاظ است که قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا  
وَأِمَّا كَفُورًا

«ما انسان را از آب نطفه مختلط خلق کردیم، او را آزمایش می‌کنیم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم. ما راه (حق و باطل) را به انسان نمودیم، حالی خواهد هدایت پذیرد و شکر این نعمت گوید، و خواهد که آن نعمت را کفران کند.»<sup>۲۰۲</sup>

از طرف دیگر، چون اختیار و انتخاب انسان نیز در گرو تعلیم و تربیتی است که دیده یا از آن محروم مانده است، پس ضروری است که انسان در معرض تعلیم و تربیت صحیح قرار گیرد. یعنی تعلیم و تربیتی که رشد و تکامل او را در جهت کمال انسانی وی که «قرب الی الله» است قرار داده، فطرت انسانی و الهی او را تحقق بخشد، و وی را به سعادت دو جهان نایل گرداند. و گرنه انسانیت او را منکوب حیوانیت وی ساخته، خسران و زیان دو جهان را نصیب او خواهد نمود.

با توجه به مطالبی که گذشت می‌توان خاطر نشان نمود که برای تحقق تعلیم و تربیت فطری انسانی ضرورت دارد تمام ابعاد و اجزاء نظام تعلیم و تربیت به طور مداوم در برابر ارزشهای اسلامی که متناسب با فطرت انسانهاست ارزیابی گردد تا در این نظام انسان کامل دارای ایمان و عمل صالح مورد نظر اسلام پرورش یابد، و نه انسان تک بعدی، مادی‌گرای، دنیاپرست.

— یعنی در این نظام باید متناسب بودن اصول و هدفهای تعلیم و تربیت با نیازهای انسان و هدف حیات انسان که «قرب الی الله» است مورد ارزیابی واقع شود.

— و باید متناسب بودن سازمان و تشکیلات و امکانات و مقررات آموزشی و درسی نسبت به هدفها و برنامه‌های تعلیم و تربیت اسلامی مورد ارزیابی قرار گیرد.

— همچنین باید متناسب بودن محتواها و برنامه‌های تعلیم و تربیت، نسبت به هدفهای تعلیم و تربیت اسلامی، و استعدادها و علائق و انگیزه‌های مطلوب متریان، و نیازهای جامعه اسلامی مورد ارزیابی قرار گیرد.

— متناسب بودن روشها و شیوه‌های تعلیم و تربیت نسبت به هدفها و برنامه‌های تعلیم و تربیت اسلامی، در هر مرحله از تعلیم و تربیت، نیز باید مورد ارزیابی واقع شود.

— به همین ترتیب، متناسب بودن برنامه‌های تربیت معلّم، با هدفها، محتواها، و شیوه‌های تعلیم و تربیت اسلامی در هر مرحله از تعلیم و تربیت باید مورد ارزیابی قرار گیرد.

— و متناسب بودن امتحانات و ارزشیابیهای آموزشی و پرورشی نیز باید با هدفها و محتواها و روشهای تعلیم و تربیت اسلامی مورد ارزیابی واقع گردد.

— رفتار مربیان و متریان نیز باید در برابر هدفها و برنامه‌ها و روشهای تعلیم و تربیت اسلامی مورد ارزیابی قرار گیرد. و از این قبیل.

گذشته از موارد فوق، اصل ارزشیابی انسان در تعلیم و تربیت اسلامی حاکی از آن است که ارزشیابی باید متناسب با امکانات و استعدادهای انسانها باشد که خداوند متعال می‌فرماید:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

«خداوند کسی را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او»<sup>۲۰۳</sup>

و بدین لحاظ سنجش تواناییها و امکانات بالقوه انسانها نیز بخشی از ارزشیابی تعلیم و تربیت اسلامی را تشکیل می‌دهد. و در تعلیم و تربیت اسلامی هر فرد مکلف باید خود را ارزیابی کند و به محاسبه نفس خویش پردازد که آیا زندگی و تلاش و کوشش او در مسیر تکامل و تعالی انسانی و الهی قرار دارد، یا نه؟ که از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل است که فرمود:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ

«کسی که هر روز به حساب خودش نرسد، از ما نیست.»<sup>۲۰۴</sup>

و از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل است که فرمود:

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عَيْبِهِ وَأَحَاطَ بِذُنُوبِهِ فَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَأَصْلَحَ الْعُيُوبَ

«هر کس از نفس خویش حساب کند (خود را ارزیابی کند) بر عیوب خویش آگهی یابد و به گناهانش احاطه پیدا کند، آن گاه از گناهان باز گردد و عیوب خویش را اصلاح نماید.»<sup>۲۰۵</sup>

و فرمود:

مَلْعُونٌ مَنْ كَانَ أَمْسِيهِ خَيْرًا مِنْ يَوْمِهِ وَ مَغْبُونٌ مَنْ سَاوَى كَوْمَاهُ.

«ملعون است کسی که دیروزش از امروزش بهتر باشد، و مغبون است کسی که دو روزش مساوی بوده باشد.»<sup>۲۰۶</sup>

بدین لحاظ از دیدگاه تعلیم و تربیت اسلامی، ارزشیابی فرد با خودش و تکامل و رشد و یادگیری او نسبت به مراحل قبلی خود او مطرح می‌باشد، و این امر در روشها و

فنون ارزشیابی در تعلیم و تربیت باید مورد توجه قرار گیرد. گذشته از این، ارزشیابی فرد با دیگران نیز در تعلیم و تربیت اسلامی مطرح است. که در قرآن کریم می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ

«او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین قرار داد، و رتبه بعضی از شما را از

بعضی دیگر بالاتر قرار داد تا شما را در این تفاوت رتبه‌ها بیازماید.»<sup>۲۰۷</sup>

یعنی تعلیم و تربیت اسلامی هم به «فراگیری مطلق» یادگیرندگان توجه دارد، و هم به

«فراگیری نسبی» آنان. و این بدان مفهوم است که در تعلیم و تربیت اسلامی هم پیشرفت

تحصیلی فرد نسبت به خود او سنجیده می‌شود و هم پیشرفت و تکامل او نسبت به دیگران.

وبالآخره این اصل بر آن است که در تعلیم و تربیت اسلامی تنها ارزشیابی معلومات

و آموخته‌های فرد و دانش او ارزیابی نمی‌گردد، بلکه علاوه بر سنجش آموزش و شناخت

افراد، لازم است جنبه‌های شخصیتی، اخلاقی، و رفتاری انسانها که انسانیت آنان را

تشکیل می‌دهند، نیز مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرند، و روشهای متناسب با ارزشیابی

این صفات نیز ابداع گردیده و در نظامهای تربیتی به کار گرفته شود، که اگر تعلیمی هست

به مقصود تربیت است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



## منابع و زیرنویسها

- ۱۰۹ - قرآن کریم، سوره الرّحمن، آیات ۱ تا ۴.
- ۱۱۰ - قرآن کریم، سوره علق، آیات ۳ و ۴.
- ۱۱۱ - قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۴.
- ۱۱۲ - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
- ۱۱۳ - قرآن کریم، سوره شمس، آیات ۹ و ۱۰.
- ۱۱۴ - به نقل از: «آداب تعلیم و تعلم در اسلام» یا ترجمه «منیة المرید» شهید ثانی، ترجمه دکتر محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، صفحه ۴۹.
- ۱۱۵ - کلینی، فقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب: «اصول کافی»، جلد ۱، صفحات ۴۲ و ۴۳.
- ۱۱۶ - کلینی، فقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب: «اصول کافی»، جلد ۱، صفحات ۳۵ و ۳۶.
- ۱۱۷ - حکیمی، محمدرضا و دیگران: «الحیة»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، جلد ۱، صفحه ۳۶، به نقل از «غرر الحکم» صفحه ۲۰.
- ۱۱۸ - حکیمی، محمدرضا و دیگران: «الحیة»، جلد ۱، صفحه ۴۰، به نقل از: «البحار» ۱/۱۷۷.
- ۱۱۹ - مطهری، آیت الله شهید مرتضی: «انسان و ایمان» صفحات ۲۵ تا ۲۸.
- ۱۲۰ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۶۴.
- ۱۲۱ - قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۲۲.
- ۱۲۲ - مطهری، آیت الله شهید مرتضی: «انسان در قرآن»، صفحه ۲۰.
- ۱۲۳ - مطهری، آیت الله شهید مرتضی: «جهان بینی توحیدی»، صفحه ۲۹.
- ۱۲۴ - به کتابهای دیوتی سابق الذکر، یا به کتاب زیر مراجعه شود:  
ریچارد پاپکین: «کلیات فلسفه».
- ترجمه دکتر مجتبی، انتشارات حکمت، چاپ سوم، ۱۴۰۲ هجری قمری.
- ۱۲۵ - قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۴.
- ۱۲۶ - قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۳۲.
- ۱۲۷ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۲۰.
- ۱۲۸ - قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۳۵.
- ۱۲۹ - بعدشناختی «دل و قلب» از دیدگاه اسلام غیر از قلب و دلی است که کار گردش خون را در بدن انجام می دهد. در واقع دل و قلب انسان از دیدگاه اسلام بعدی است از ابعاد شناختی و گرایشی انسان که متناظر با بعد فطرتی او است و در برگیرنده بعدشناختی و بعدگرایشی انسان است.
- ۱۳۰ - قرآن کریم، سوره اسری (بنی اسرائیل)، آیه ۸۵.
- ۱۳۱ - قرآن کریم، سوره حشر، آیه ۲۲.
- ۱۳۲ - قرآن کریم، سوره انفال، آیه ۲۹.
- ۱۳۳ - رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن، «اتحاد عاقل به معقول»، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۱.
- ۱۳۴ - قرآن کریم، سوره فاطر، آیه ۱۰.
- ۱۳۵ - قرآن کریم، سوره جمعه، آیه ۵.
- ۱۳۶ - حکیمی، محمدرضا و دیگران: «الحیة»، جلد ۱، صفحه ۲۲۰، به نقل از المستدرک ۲/۲۷۱.

- ۱۳۷ - مصباح، حجة الاسلام استاد محمدتقی: «خودشناسی برای خودسازی»، صفحه ۸۴.
- ۱۳۸ - قرآن کریم، سوره صفا، آیه ۳.
- ۱۳۹ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۴۴.
- ۱۴۰ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۱۵.
- ۱۴۱ - قرآن کریم، سوره ق، آیه ۱۶.
- ۱۴۲ - قرآن کریم، سوره سبأ، آیه ۴۶.
- ۱۴۳ - قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۹۷.
- ۱۴۴ - قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۱.
- ۱۴۵ - قرآن کریم، سوره سبأ، آیه ۷۸.
- ۱۴۶ - در این زمینه به کتاب زیر مراجعه شود:
- جوادی آملی، آیت الله عبدالله: «هدایت در قرآن»، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳.
- ۱۴۷ - در این زمینه به کتاب زیر مراجعه شود:
- مطهری، آیت الله شهیدمرتضی: «جهان بینی توحیدی»، صفحات ۵۹ تا ۷۸.
- ۱۴۸ - مطهری، آیت الله شهیدمرتضی: «وحي و نبوت»، صفحات ۱۵۱ و ۱۵۲.
- ۱۴۹ - قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۱۲۰.
- ۱۵۰ - قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳۲.
- ۱۵۱ - به کتاب زیر مراجعه شود:
- نصری، عبدالله: «هیائی انسان شناسی در قرآن»، صفحه ۳۲۴.
- ۱۵۲ - قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۱۱.
- ۱۵۳ - حکیمی، محمدرضا و دیگران: «الحیة»، جلد ۱، صفحه ۲۳۲، به نقل از اصول کافی ۱۶۴/۲.
- ۱۵۴ - قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۲.
- ۱۵۵ - قرآن کریم، سوره فتح، آیه ۲۹.
- ۱۵۶ - قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۸.
- ۱۵۷ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۹۰.
- ۱۵۸ - مصباح، حجة الاسلام استاد محمدتقی: «خودشناسی برای خودسازی»، صفحه ۷۷.
- ۱۵۹ - قرآن کریم، سوره یونس، آیه ۹.
- ۱۶۰ - به بخش اول مقاله در فصلنامه شماره ۲ و ۳ سال اول، صفحه ۱۷ مراجعه شود.
- ۱۶۱ - قرآن کریم، سوره حدید، آیه ۲۵.
- ۱۶۲ - قرآن کریم، سوره ممتحنه، آیه ۴.
- ۱۶۳ - قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۲۱.
- ۱۶۴ - قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۱۲۵.
- ۱۶۵ - صفحی، سیدمحمد: «تعالیم آسمانی اسلام»، انتشارات اهلبیت، ۱۳۶۱، به نقل از «سفینه البحار» جلد اول، صفحه ۴۱۱.
- ۱۶۶ - قرآن کریم، سوره اعلیٰ، آیه ۱۴.
- ۱۶۷ - قرآن کریم، سوره جمعه، آیه ۲.
- ۱۶۸ - مطهری، آیت الله شهیدمرتضی: «انسان و ایمان»، صفحات ۳۲ تا ۳۴.
- ۱۶۹ - دورانت، ویل: «لذات فلسفه»، صفحات ۲۰۶ و ۲۰۷.

درباره نظرات اسپنسر درباره تعلیم و تربیت به کتابهای ذکر شده در پاورقی شماره ۲ مراجعه شود.

- ۱۷۰ - قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۸.
- ۱۷۱ - قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.
- ۱۷۲ - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
- ۱۷۳ - قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۲۱.
- ۱۷۴ - قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۱۲۵.
- ۱۷۵ - قرآن کریم، سوره شعراء، آیه ۲۱۵.
- ۱۷۶ - آمیدی، آیت الله عبدالواحد: «غررالحکم و دررالکلم»، صفحه ۱۸۲.
- ۱۷۷ - قرآن کریم، سوره احزاب، آیات ۴۵ و ۴۶.
- ۱۷۸ - قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۸۷.
- ۱۷۹ - قرآن کریم، سوره قصص، آیه ۵.
- ۱۸۰ - قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.
- ۱۸۱ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۵۵.
- ۱۸۲ - قرآن کریم، سوره فتح، آیه ۴.
- ۱۸۳ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۵۰.
- ۱۸۴ - قرآن کریم، سوره بنی اسرائیل، آیه ۸۱.
- ۱۸۵ - قرآن کریم، سوره صافات، آیه ۱۷۳.
- ۱۸۶ - قرآن کریم، سوره صفا، آیه ۸.
- ۱۸۷ - قرآن کریم، سوره زمر، آیه ۵۳.
- ۱۸۸ - قرآن کریم، سوره ملک، آیه ۲.
- ۱۸۹ - قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۷.
- ۱۹۰ - به کتاب زیر مراجعه شود:
- سادات، محمدعلی: «اخلاق اسلامی»، صفحه ۵۰.
- ۱۹۱ - قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه ۲.
- ۱۹۲ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۲۴.
- ۱۹۳ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۵۵.
- ۱۹۴ - قرآن کریم، سوره انبیاء، آیه ۳۵.
- ۱۹۵ - قرآن کریم، سوره تاین، آیه ۱۵.
- ۱۹۶ - قرآن کریم، سوره فجر، آیات ۱۵ و ۱۶.
- ۱۹۷ - قرآن کریم، سوره محمد (ص)، آیه ۴.
- ۱۹۸ - قرآن کریم، سوره محمد (ص)، آیه ۳۱.
- ۱۹۹ - قرآن کریم، سور ملک، آیه ۲.
- ۲۰۰ - به جزوات زیر مراجعه شود:
- مصباح، حجة الاسلام استادمحمدتقی: «مجموعه معارف اسلامی»، جزوات ۵۰ و ۵۱.
- ۲۰۱ - به کتاب زیر مراجعه شود:
- مطهری، آیت الله شهید مرتضی: «بیست گفتار»، انتشارات صدرا، قم ۱۳۵۸، چاپ پنجم صفحه ۱۷۹.
- ۲۰۲ - قرآن کریم، سوره دهر، آیات ۲ و ۳.

در این زمینه مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) در تفسیر المیزان (ترجمه سیدمحمد باقر موسوی جلد ۲۰، صفحه ۳۴۲)، در تفسیر این آیات می‌فرماید:

«کلمه ابتلاء که جمله نبتلیه مشتق از آن است، به معنای نقل چیزی از حالی به حالی و طوری به طور دیگر است. مثلاً طلا را در بوته ابتلاء می‌کنند تا ذوب شود، و به شکلی که می‌خواهد درآید. و خدای تعالی انسان را ابتلاً می‌کند، یعنی از نطفه خلقتش می‌کند، و سپس آن نطفه را علقه، و علقه را مضغه می‌کند، تا آخر اطواری که یکی پس از دیگری به او می‌دهد، تا در آخر خلقتی دیگرش می‌کند.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد به ابتلاء انسان امتحان او از راه تکلیف است. لکن این سخن با تفریح «فجعلناه سمیعاً بصیراً» نمی‌سازد. چون سمیع و بصیر شدن انسان نمی‌تواند متفرع بر امتحان انسان باشد، و اگر مراد به آن تکلیف باشد، جا داشت تکلیف را متفرع بر سمیع و بصیر بودن انسان کند، نه به عکس.

با این وجود، مرحوم طبرسی (رضوان الله علیه) در تفسیر مجمع البیان (ترجمه شیخ محمد رازی، جلد ۲۶، صفحه ۱۵۵)، بیان داشته است که: «نبتلیه یعنی او را امتحان و آزمایش می‌کنم به آنچه که او را از افعال سخت (چون روزه در تابستان) تکلیف نمائیم تا ظاهر شود اطاعت یا نافرمانی او، و او را پاداش دهیم به جهت این اعمال.

فرآه گوید: فجعلناه سمیعاً بصیراً یعنی او را شنوا و بینا گردانیدیم تا آزمایش کنیم، یعنی او را متعهد می‌سازیم و امر و نهی به او می‌کنیم. و مقصود این است که ما به او آلت شنوایی و بینایی دادیم تا متمکن از شنیدن و دیدن و معرفت تکالیف و وظایف شود.»

بنظر می‌رسد نبتلیه در آیه فوق به معنای آزمایش و امتحان باشد، و خداوند متعال می‌فرماید: انسان را آزمایش می‌کنیم، پس او را شنوا و بینا گردانیدیم. یعنی چون آزمایش و امتحان انسان هدف است، شنوا و بینا شدن او برای اختیار و انتخاب مسیر الهی ضروری است. یعنی اگر این «وسیله» اختیار را نداشته باشد، تسامین آن «هدف» که آزمایش و امتحان است، میسر نیست. و از این دیدگاه اختیار انسان فرع بر آزمایش و امتحان او است، و نه آزمایش او فرع بر اختیار وی. هر چند که این دو (آزمایش و اختیار) لازم و ملزوم یکدیگر می‌باشند.

۲۰۳ - قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۸۶.

۲۰۴ - کلینی، ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن یعقوب: «اصول کافی»، جلد ۴، صفحه ۱۹۰.

۲۰۵ - آمدی، آیت الله عبدالواحد: «غرر الحکم و درر الکلم»، صفحه ۶۹۶.

۲۰۶ - جعفری، استاد علامه محمد تقی: «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران

۱۳۶۰، جلد ۸، صفحه ۲۰۲. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲۰۷ - قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۶۵.